مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره بیست ودوم چهارشنبه ۲۰ حمل ۱۳۸۲ - ۷ صفرالمظفر ۱۴۲۴ — 11 April 2003

سرمقاله
جنگ عراق وچالش دموکراسی
ص۲

نکاتی دربارۀ برنامه بازسازی وتوسعۀ شهر کابل
ص۶

جهانی شدن و هویت ملی
ص۵



استاد ربانی در محفل فارغ التحصیلان دارالحفاظ مدرسه دینی رخۀ پنجشیر:

درهمه قضایا و مسایل سیاسی و نظامی علمای کشور مرجع بوده اند

فارغان دارالحفاظ مدرسه دینی رخه پنجشیر طی مراسم خاصی دستار بندی گردیدند.

درمحفلی که بدین مناسبت روز ۱۵ حمل در مدرسه دینی رخه پنجشیر برگزار گردیده بود، استاد برهان الدین ربانی، تعدادی از علما و استادان و مدرسین دینی و شاگردان مدرسه اشتراک نموده بودند. مراسم با قرائت آیاتی از قرآن مجید آغاز گردید.

بعداً استاد برهان الدین ربانی، مولوی محمد موسی و مولوی فضل احمد معنوی معاون ستره محکمه دولت انتقالی اسلامی افغانستان طی سخنرانی هایی موفقیت علمای جوان و حافظان قرآن را برایشان

ص ۸

وحید مژده

استراتژی نظامی سیاسی امریکا در عراق

بعد ازسرنگونی صدام تامی فرانکس رئیس جمهور، جی گارنر رئیس حکومت و هشت عضو کابینه امریکایی و هشت عضو دیگر عراقی الاصل خواهند بود

حمله، مشترک امریکا وانگلیس به عراق اینک هفته، سوم خود را پشت سر نهاد و هنوز پایان این جنگ را نمی توان دقیقا پیشبینی کرد و این در حالی است که امریکایی ها دوام این جنگ را شش روز پیشبینی کرده بودند.

مدت پیشبینی شده، شش روز را می توان تا حدی به جنگ روانی در آن آغاز نیز رابطه داد زیرا امریکایی ها انقدر ها هم در رابطه با امکانات دفاعی صدام حسین بی اطلاع نبودند ولی فقط دوام جنگ نیست که استراتژی جنگی امریکا را دراین جنگ زیر سوال می برد بلکه مسائل دیگری نیز در این رابطه مطرح است.

نخست باید به این مساله پرداخت که دلیل حمله به عراق آنگونه که امریکایی ها مطرح کردند چه بود؟ امریکا ادعا داشت که عراق باید از سلاحهای کشتار جمعی پاک سازی شود ولی پس از آغاز حمله مسألۀ آزادی مردم عراق از یک رژیم خودکامه و برقراری یک نظام دیموکراتیک در صدر تبلیغات قرار گرفت

ص ۳



یک عراقی اسیر نیروهای متحدان که کودکش دست از دامان او برنمی دارد



طارق ایوب ژورنالیست تلویزیون الجزیره که در بمباردمان هوایی امریکادربغداد جان خودرا از دست داد

چند ژورنالست جان خود را در زیر بمباردمان نیروهای آمریکایی از دست دادند

بغداد امروز، در بیستمین روز آغاز تهاجم نیروهای آمریکایی و انگلیسی شاهد فجیع ترین اقدام نظامی بر ضد نمایندگان رسانه های خبری بود.

هواپیماهای بمب افگن آمریکایی بعد از هشدار مقامات نظامی آن کشور به خبرنگاران مبنی به ترک عاجل هتل محل اقامتشان، در بغداد، هتل، فلسطین و دفتر الجزیره معروف ترین رسانه تصویری در جهان عرب و دفتر تلویزیون ابوظبی را مورد حمله قرار دادند.

در این حملات خونین که هواپیماها انجام دادند، طارق ایوب خبرنگار رسانه خبری الجزیره، یک خبرنگار از آژانس رویتر، یک عکاس آسپانوی و چند تن ژورنالست دیگر کشته شدند. الجزیره تعدادکشته شدگان راپنج تن ذکر کرد.

۲۵ تن خبرنگار وژورنالست تلویزیون در دفتر تلویزیون ابوظبی در محاصره نیروهای امریکایی در ساحه، جنگ قرار دارند و تاکنون وضعیت آنان روشن نیست.

شاکر حامد یک تن از این خبرنگاران ازطریق تلویزیون ابوظبی والجزیره خواستار کمک از مجامع جهانی مانند اتحادیه جهانی ژورنالستان و صلیب سرخ بین المللی شد تا آنان را از این وضعیت که در خطر مرگ قرار دارند، نجات دهند.

منابع خبری گزارش داد، جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در پی این اقدامات هوایی درعراق اعلام کرد: ما پیوسته تلاش می ورزیم جان غیر نظامیان حفظ گردد، اما سخن گوی نیروهای امریکایی مستقر در خاک کویت گفت: ما سعی می کنیم که جان غیر نظامیان درامان باشد ولی گاهی این کار در شرایط جنگی ناممکن می گردد. در باره، ژورنالستان محاصره شده گفت: از محل آنان بر روی نیروهای ما آتش گشوده شده است.

لازم به تذکر است که این اقدام نیروهای آمریکایی با عکس العمل وسیع در جهان مواجه گردیده است دراین رابطه، لحظات بعد از این حوادث دلخراش رئیس اتحادیه بین المللی ژورنالستان حمله به ژورنالستان را به

ص۸

شرایط برای برگشت آواره گان مساعد نیست

رسانه های خبری کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران در این روزها گزارش های مفصلی مبنی بر تاکیدات مکرر به ضرورت بر گشت دوباره مهاجران به افغانستان را مطرح می نمایند.

مقامات مسوول جمهوری اسلامی ایران در باره این که مهاجران افغان هرچه زودتر خود را به مراجع مربوط معرفی نموده و به مقصد باز گشت به افغانستان ثبت نام کنند، اطلاعیه های رسمی به نشر می سپارند و در قسمت امداد و همکاری لازم و فراهم آوری شرایط مناسب سفر تا افغانستان و این که جمهوری اسلامی ایران برای باز گشت رضا کارانه و غیر اجباری مهاجران از بذل هرگونه مساعدت دریغ نمی ورزند، وعده همکاری می دهند.

این در حالی است که افغانستان از طریق مجاری رسمی بارها اعلان کرده است، شرایط لازم برای اسکان و پذیرایی از همه هموطنان را در حال حاضر ندارد.

قرار گزارش رادیو مشهد آقای عنایت الله نظری وزیر امور مهاجران افغانستان با سفیر جمهوری اسلامی ایران در کابل، روز ۱۷ حمل ملاقات رسمی داشته است.

سفیر جمهوری اسلامی ایران آقای محمد ابراهیم طاهریان، گفته است: امیدواری وجود دارد که مهاجران افغانی در ایران با خاطرات خوش و آبرومندانه برای سازندگی و عمران مجدد کشور خود به افغانستان باز گردانند.

قابل تذکر است که کشور برادر و دوست جمهوری اسلامی ایران که طی سالیان طولانی دوران جهاد و در حال حاضر نیز میزبان هزاران خانواده مهاجر افغان بوده و می باشد، هیچگونه فشاری در امر بازگشت مهاجران هموطن ما وارد نکنند. چرا که باوجود وعده های جوامع جهانی در امر کمک به مردم افغانستان برای بازسازی، هنوز قسمت اعظم دهات و قریه ها و حتا مراکز برخی شهرهای افغانستان به صورت ویرانه باقی مانده است.

فدرالیسم و افغانستان
ص ۳

دولت ته نه ښايي چي په خپلو ځينو پريکړو خلک ناهيلي کړي!
ص۲

آدابی دربارۀ
مناظرۀ مطبوعاتی
ص۲

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل– چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

جنگ عراق و چالش دموکراسی

پس از فروپاشی اتحاد شوروی در دهۀ نود قرن گذشته و پایان جنگ سرد، از سوی برخی از نظریه پردازان غربی آغاز مرحله یی نوین در شیوۀ زندگی وروش اندیشگی جامعه های انسانی بشارت داده شد. دموکراسی لیبرال در این نظریه به مثابۀ شیوۀ برتر و کار آی زندگی دربرابر مکتب ها و ایدیولوژی های پیشین مطرح گردید و به عنوان نقطۀ پایان تاریخ سر منزل تفکر حتمی بشری خوانده شد که جامعه های انسانی با رغبت یا کراهیت راه آن را خواهند پیمود.

بر پایۀ این طرح اندیشگی ضرورت رعایت حقوق بشر و دموکراسی در سر لوحۀ فعالیت های مجامع بین المللی و قدرتهای بزرگ جهان در پیشاپیش همه ایالات متحده امریکا قرار گرفت. جنگ بر ضد تروریسم و خشونت گرایی در پرتو این اندیشه منطق پیدا کرد و مبارزه برای سست کردن بنیان نظامهای استبدادی در کشور های جهان سوم به ویژه کشور های عربی و جهان اسلام افزایش یافت. گروه های سکولار در چنین فضایی با استفاده از امکانات حمایت خارجی در کالبد مردۀ خویش جانی تازه دماندند.

اما جنگ کنونی ایالات متحده امریکا در عراق بسیاری از پایه های این باور را نا استوار ساخت. سازمان ملل متحده به عنوان یگانه نهاد تصمیم گیری در سرنوشت خانوادۀ جهانی به ویژه شورای امنیت آن که نگه دار صلح و امنیت جهانی بود با عدم کار آیی اش در قبال مسألۀ عراق اهمیتش را از دست داد واکنون دیگر کشور های جهان فاقد مرجعیت جهانی شده اند.

حوادث روز های جنگ نیز بسیاری از ارزشهای حقوق بشر را که از سوی جامعه های جهان متمدن باختر به ویژه امریکا مطرح می گردید زیر پرسش برد.

افزایش روز افزون تلفات غیر نظامیان جنگ و تباهی زیر ساخت اقتصاد عراق و کشته شدن شماری از ژورنالستان تراژدیی است که وجدانهای بیدار انسانگرا را در سراسر گیتی متألم کرده است.

جنگ عراق با این نشانه ها تداعی گر جنگهای ارزش سوز و بی عاطفۀ قرنهای پیشین است که به جای آزادی و دموکراسی از آن بوی استعمار کهن می آید.

جنگ عراق با یک چنین تبعات و فرایند هایی نه تنها در جهان به ویژه در کشور های اسلامی کمکی به روند دموکراسی واستبداد ستیزی نخواهد کرد بلکه خشونت گرایی و تروریسم را نیرو خواهد بخشید و نسلهای جوان در این سرزمین ها به عنوان یگانه راه میسر به شیوه های خشونت و تروریسم روی خواهند آورد و جهان انسانی در چنین حالت بهایی بس سنگین خواهد پرداخت.

آدابی دربارۀ مناظرۀ مطبوعاتی

فرامرز

آنچه ما بدان نیازمندیم ترویج و گسترش مناظره و بحث سالم است، نه این نمود زشت که برخی صاحب نظران و اندیشه ورزان ما به آن توسل جسته اند و قلم و کاغذ را به سوی تباهی و آفت می کشانند و فرهنگ را به ابتذال می آلایند.

آنچه لازم و ضرور است، فراهم آوردن شرایط و زمینه های رقابت سالم برای اندیشه ها، برداشت ها و باورها و دیدگاه های مخالف یا موافق در باب مسایل اساسی و سرنوشت ساز جامعه‌، ماست، نه هتاکی و بی حرمتی و ترویج جدال های خصمانه در مطبوعات.

در این باب آنچه ما کم داریم ظرفیت تحمل اندیشه‌، مخالف است.

آنچه در فرهنگ معمول ما کم است و رواج ندارد، عدم قابلیت رقابت سالم است که به نمایش در می آوریم. دگر اندیشی نیست، دگر بر اندازی است آنچه جریان دارد.

این موضوع از آن رو مطرح شد که در این روزها مطبوعات ما گاه وناگاه به سوی جدال های خواسته یا نخواسته یی کشیده می شود. و برخی صاحب نظران چنان می نویسند و سخن می گویند که گویی اعلامیه‌، قتل و کشتار جانب مقابل را تهیه و ترتیب می کنند.

در اکثر موارد نگارندگان، کلمات و جملات مورد نظر را بدون دغدغه‌، قضاوت عام و بدون توجه به اثرات ناسودمند آن، در جانب مقابل و بی آنکه هدف و مقصد آنان اصلاح امور بوده باشد، برکاغذ می ریزند و با کمال تأسف هنگام نوشتن، جز عقده گشایی های کور، به مساله یا مسایل اساسی توجه ندارند.

در بیشترین موارد که به ملاحظه می رسد، با نهایت اندوه باید گفت: در این جدال ها کمتر قلمی با احساس مسوولیت ملی و فرهنگی حضور به هم می رساند.

بیشترین ها با شمشیر های پنهان در کمر به معرکه می آیند، در حالی که عصر ما عصر حساسیت، با لحظه های فوق العاده شکنند و هر آن این لحظه ها با پرداختن بهایی گزافی به دست آمده است.

با توجه به اهمیت موضوع به این چند مورد توجه اهل قلم و فرهنگ را جلب می کنم:

– نخست این که اساتید و دانشمندان محترمی که بر مسایل آگاهند و بیشتر از ما می دانند، چرا دم فرو بسته و لب به اعتراض نمی گشایند و چرا با استفاده از وسایل و زمینه هایی که در اختیار دارند به رهنمایی و هدایت اهل مطبوعات و به طور اخص به رهنمایی آن عده نمی پردازند که تازه به جولان آمده و نمی دانند چگونه سخن بگویند.

آیا لازم نیست، دانشمندان و قلم به دستان نخبه‌، کشور، سکوت را بشکنند و در خطاب به این به اصطلاح نقد نویسان، اصل ها و اساساتی را که در این گیرودار ندانسته یا به عمد زیر پا می شود بر شمرند و بگویند کدام هاست؟ تا نسل های بعدی همچنان بر خطا پای نفشارند و گمان نکنند، آنچه به راه افتاده است، عین صواب است. بنا بران ضرورت نشان دادن موازین و معیارهای مناظره و بحث به ویژه برای نو آموزان، یک مسوولیت خطیر فرهنگی باید به حساب آید.

من از کار بست این تعبیر "نو آموزان" استفاده می برم چون یقین دارم، خشم و کین لجام گسیخته ای را که فلان شخص، گویا به بهانه رد نظرات فلان شخص دگر به روی کاغذ می آورد، نیز نو آموزی باید خواند ونگارنده را نو آموز باید گفت. حتا اگر به ظاهر پیر هشتاد ساله یی هم بوده باشد.

– آنها که می خواهند در رد یا ابطال و برعکس، قبول یا تایید یک موضوع سخن بگویند، باید بدانند کدام اصل ها و اساسات هنگام نوشتن قابل رعایت می باشد.

– رعایت قدسیت کلام و پابندی به ادب و اخلاق نویسندگی، از اهم این اصل ها به حساب می آید.

نویسنده باید بداند، حضرت آفریدگار به قلم و سطوری که می نویسد سوگند یاد کرده است. ن، والقلم ومایسطرون. ونیز باید بداند پیامبر اکرم (ص) برای رنگ قلمی که می نویسد، بهایی بیشتر از خون شهیدان داده است.

بنا بر این هیچ نگارنده یی در هیچ زمینه یی نباید، جملات و کلمات خلاف عفت و حرمت انسانی را بر ضد جانب مقابل به کار برد و نباید با اتخاذ موضع خصمانه و تحریک آمیز فردی که هیچگونه سازندگی و اصلاحی در بر ندارد، بر ضد اشخاص و افراد یا بر ضد دیدگاه ها و افکار و برداشت ها و تصورات جانب مقابل روی سفید کاغذ سیاه شود.

قلم بدستان نو آموز یا کهنه کارانی که هنوز نمی دانند چگونه بنویسند باید توجه داشته باشند که هنگام نوشتن یا سخن گفتن، اثبات نا درستی

ص ۵

دولت ته نه ښايي چي په خپلو ځينو پريکړو خلک ناهيلي کړي!

مومند

دطالبانو له رانسکوريدو وروسته او په ځانګړي توګه دبن په کنفرانس کي دافغانستان دخلکو دژوند دښه کيدو په باب ورکړل شويو نړيوالو ژمنو او بيا له هغي نه وروسته په لويه جرګه کي په دي باب دهيواد دمشرانو له خوا ژمنو دافغانستان دځوريدلو خلکو په زړنو کي داهيلي را ژوندي کړي چي ګوندي له شل کلن کړاو وروسته به ددوي په ژوند کي مثبت بدلون را منځته شي؛ خو دا هيلي په سر کي هغه وخت په سيند لاهو شوي چي خلکو له نړيوالو خبري سرچينو واوريدل چي ددي بيچاره ملت په نامه ۱،۸ مليارده ډالره په داسي حال کي دنړيوالو موسسو له خوا لګول شوي دي چي زموږ دهيوادوالو په ژوند کي هيڅ بدلون نه په سترګو کيږي او حساب يي نه دافغانستان دماليي وزارت او نه دملګرو ملتونو اونورو موسسو مسوولين ورکولاي شي.

دخلکو انديښني هغه وخت ډيري شوي چي وزيرانو په خپلو ځو شوراګانو کي ځانونو ته د امتيازاتو د ورکولو پريکړي وکړي؛ يو خل خلك خبرشول چي دوزيرانو شورا پريکړه وکړه چي وزيران او معينان بايد ۲۴ ساعته بريښنا ولري؛ خو په مقابل کي غريب او بيچاره خلك چي هيڅ امکانات په واك کي نه لري بايد په ۴۸ ساعتو کي يواځي څلور يا پنځه ساعته بريښنا (هغه هم وقفوي) لري.

ورپسي دوزيرانو شورا د ۱۳۸۱ کال دمرغومي د ۱۳ مي نيټي پريکړي خلکو سره دا انديښنه رامنځته کړه چي ګواکي د وزيرانو شورا يواځي دوزيرانو په خدمت کي ده: ددي پريکړي پر اساس ددولت دمرستيالانو له پاره ۷۰ زره افغاني، دوزيرانو له پاره ۶۰ زره افغاني، د واليانو له پاره ۴۵ زره افغاني او دمستقلو ادارو رئيسانو له پاره ۳۰ زره افغاني له معاشونو او نورو امتيازاتو پرته ددسترخوان د خرڅ په نامه تخصيص کړي دي.

دهيواد ورځپاڼي ديو خپور شوي مضمون پر اساس پورتني امتيازات په مياشت کي پنځه مليونه نوي افغانيو ته رسيږي چي د دولت د تقريباً ديرش زره مامورينو معاش جوړوي، په داسي حال کي چي دوي ديو عادي مامور. افسر. دشهيدانو او متقاعدينو کورنيو او دمعلولينو دمعاش پرسر چي له دوه زره افغانيو تجاوز نه کوي له مياشتو مياشتو بحث وروسته بريالي نه شول چي يوه پريکړه وکړي.

په داسي حال کي چي نرخونه لوړ تللي خلك او په ځانګړي توګه ددولت کارکونکي له سترو اقتصادي ستونزو سره لاس پر ګريوان دي، خو دمامورينو په امتيازاتو کي هيڅ راز زياتوالي نه دي راغلي.

نه پوهيږو ددغي محترمي شورا ځواب به هغي خلکو ته چي ددغي شورا دجوړيدو له ځايه يواځي ۵۰۰ متره لري په زاړه ښارکي دتازه وچي ډوډي پرځاي دخلکو پاتي شوي (باسي) ډوډي لمدوي او خپلو ماشومانو ته يي ورکوي او يا هغه ناروغانو ته چي په روغتونونو کي داکسيجن دنشتوالي له کبله مري څه وي؟ او داسي په لسګونو نوري پوښتني چي دغه محترمه شورا يي په ځواب ورکولو کي پاتي راغلي ده.

خلك له دغي محترمي شورا څخه غواړي چي دغه د امتيازاتو [illegible] له منځه يوسي او خانونه دلوکسو موټرونو،کورونو [illegible] په واسطه له خلکو جلا نه کړي او هغه ټولي ژمني چي دوي له خلکو سره په لويه جرګه کي کړي وي له ياده ونه باسي او خلك ناهيلي نه کړي، چي خداي مه کړه دوي هم دپخوانيو حکومتونو په څير دخلکو اعتماد له لاسه ورنه کړي او هغه مشروعيت چي دوي دلويي جرګي له خوا ترلاسه کړي دي له لاسه ورنه کړي

فدرالیسم وافغانستان

به قلم گواه

از مدتی به این طرف، هنگامهٔ معقولیت سیستم فدرالی برای افغانستان، در برخی از نقاط شمال کشور بر پاشده ست. برخی از حلقات سیاسی در شمال، گرد همایی هایی را ترتیب می دهند وجوانب مختلف نظام فدرالی وآیندهٔ کشور را به بحث می گیرند.

به گزارش نشریات، اخیراً طرحی از جانب اشتراک کنندگان یک سیمینار تحت عنوان(ضرورت ومفیدیت نظام فدرالی)، عنوانی کمیسیون تسوید قانون ساسی فرستاده شده وتقاضا به عمل آمده است تا نظام سیاسی آینده کشور مبتنی برساختار فدرالی یا اتحادی به نام جمهوری اتحادی افغانستان در نظر گرفته شود.

به گزارش نشریهٔ (به سوی آینده) که در شهر مزار شریف نشر می گردد، شتراک کنند گان سیمینار، پیشنهادات خود را به عنوان یک طرح به کابل فرستاده اند که به گفتهٔ آنها، این طرح می تواند یکی از حالات مطلوب باشد.

موضوع فدرالیزم وآینده افغانستان وشرایط وایجابات کنونی، بحث وسیعی ست که به مناظرهٔ همه جانبه صاحب نظران نیاز دارد وهنوز بسیار زود است که ز ورای چند مقاله وتحلیل بدان به نتیجه مطلوب در این زمینه دست یافت.

چارلی سانتورز یکی از کارمندان سازمان ملل در امور افغانستان، اخیراً طی تحلیلی نوشته است:

« حمایت از حکومت مرکزی غیر قابل قبول وفاقد نمایندگی وسیع، منتج به شکست ایالات متحده در ویتنام واتحاد شوروی در افغانستان گردید...فدرالیزم خاصتاً در جوامع کثیر لاقوام کار آیی بیشتر دارد.»

اما باوجود آنکه اتحاد شوروی در افغانستان به اساس این استدلال، از یک حکومت غیر قابل قبول وفاقد نمایندگی وسیع، حمایت همه جانبه نمود؛ ولی عامل اصلی در مخالفت مردم با آن نظامها، کثیر الاقوام بودن کشور وعدم سهم مناسب ملیت ها در حکومت، نبود بلکه دست نشاندگی رژیم، وتجاوز آشکار تحاد شوروی وازهمه مهمتر ستیزندگی در برابر ارزشهای دینی وفرهنگی مردم بود که قیام همگانی برضد حاکمیت مورد حمایت اتحاد شوروی را شدت بخشید ومی توان گفت که حمایت اتحاد شوروی از نظام های مذکور، به حیث عامل تشدید کنندهٔ جهاد ومبارزهٔ مردم بیشتر مطرح است تا به عنوان فکتور حمایت کنندهٔ رژیم.

اینکه فدرالیزم در جوامع کثیر الاقوام کار آیی بیشتر دارد، ممکن است یک برداشت معقول باشد، اما همه جانبه نیست وکثیر القومی بودن به تنهایی خود، زمینه اصلی واساسی ضرورت سیستم فدرالی مناسبترین نظام برای کشور های کثیر القومی باشد.

چارلی سانتوز اوضاع افغانستان وشرایط امریکا ونوع فدرالیزم آن کشور را مقایسه می کند ومینویسد:

«مسوولیت اساسی فدرالیست های مریکا این بود که چگونه می توان ساختاری را به میان آورد که منافع گروه های متنوع قومی را همزمان با حفظ وحدت ویگانگی میان آنان وفق دهد. در افغانستان مسایل به طور قابل ملاحظه یی مشابه می باشد».

اما در افغانستان با آنکه حفظ منافع گروه های متنوع قومی به حیث یک مسأله مهم مخصوصاً در ترکیب نظام ها مطرح است، ولی تضمین وحدت ملی وتمامیت ارضی کشور در نظام فدرالی با چلنج بسیار قوی مواجه خواهد شد واحتمال بسیار قوی وجود دارد که زمینه را برای مداخلت خارجی، بیشتر فراهم سازد وهمان گونه که تناقض قوهٔ دفاعی عضویت وازدیاد خاصیت مرضی مکروب، شانس ابتلا به انتان را بلند می برد، نظام فدرالی وهمسایه های آزمند نیز چنان انجامی خواهد داشت.

ولی استدلال چارلی سانتوز، درست ز زاویهٔ دیگر مطرح گردیده است: «تحمیل کنترل از مرکز یک پروسهٔ رزان قیمت نیست .چنانکه هم انگلیس ها وهم شوروی ها واکنون پاکستانی ها پس از تجارب ماجراجویانهٔ خود به این حقیقت پی برده اند، ایالات متحدهٔ مریکا باید بداند که یک حکومت قوی مرکزی منجر به رفع مداخلهٔ خارجی نگردیده، برعکس مشوق چنین یک مداخله خواهد بود».

چارلی سانتوز در استدلال خود مریکا را یگانه حامی دولت مرکزی فعلی خوانده وروابط دو جانب را به روابط اتحاد شوروی ورژیم های کمونیستی وپاکستان وطالبان مشابه می داند؛ در حالیکه طرح مسأله از چنین زاویه یی معقول به نظرنمی رسد.

چارلی سانتوز شکست طالبان وشکست رژیم های کمونیستی را ناشی ز تحمیل آنها به شکل حکومات مرکزی می داند ولذا با چنین نتیجه گیری، مشوره می دهد که حکومت مرکزی، عامل ومشوق مداخلهٔ خارجی خواهد بود نه بازدارندهٔ آن.

این گونه استدلال سانتوز به نتیجه گیری معلومی می ماند که بر مقدمهٔ مجهول بنا یافته باشد. زیرا دو نظام دست نشانده ومتجاوز را الگو گرفته است وادعا می کند که هر گونه نظام مرکزی قوی به شکست مواجه خواهد شد.

استدلال سانتوز بر منطق قوی استوار نیست. زمانی روسها نیز به این نتیجه گیری نادرست رسیده بودند وبه اساس یادداشت های الکساندر لیاخوفسکی «نویسنده کتاب توفان در افغانستان»، بعد از چنین نتیجه گیری بود که روسها دو طرح مشابه ولی جداگانهٔ خود مختاری را در شمال به احمد شاه مسعود ودر جنوب به جلال الدین حقانی ارسال داشتند. اما از آنجا که انحصار قدرت در مرکز، عامل مخالفت مجاهدین ورژیم های کمونیستی نبود؛ طرح روسها نیز نتوانست مورد توجه قرار گیرد وحتی اضافه کردن کرسی وزارت دفاع برخود مختاری یازده ولایت که عمدتاً نیروهای احمد شاه مسعود در آن ها حضور داشتند، نتوانست حد اقل زمینهٔ مذاکره با رژیم را فراهم سازد وهمان بود که با بی میلی مجاهدین در شمال مواجه شد.

به این اساس می توان گفت که فدرالیزم «یاطرح های مشابه آن» با وجودی که روسها به عملی ساختن آن آماده بودند، از جانب مجاهدین که از بخش اعظم مردم نمایندگی داشتند، به حیث راه حل قضیه پذیرفته نشد.

در هردو رژیم «طالبان وکمونیستی» با آنکه نداشتن پایه های وسیع مردمی یک اصل مهم بود، اما یگانه نقص رژیم ها نبود وعوامل دیگری نیز وجود داشت که موجب مخالفت مردم ومقاومت آنها در برابر رژیم می گردید، در حالیکه در نظام فعلی افغانستان، مسأله قاعده وسیع حکومت به نحوی حل شده است و وجوه تشابه دیگر نیز بین ادارهٔ انتقالی از یک طرف ورژیم های کمونیستی وطالبان از جانب دیگر، وجود ندارد.

با این همه، طرح فدرالیزم برای افغانستان هنوز هم می تواند موارد زیادی برای بحث ومباحثه داشته باشد ونتیجه گیری نهایی باید برمبنای مقایسه وسنجش مفاد وضرر آن ومنافع ملی استوار باشد نه بر اساس احساسات وهیجانات واگر کثیر القومی بودن افغانستان یگانه دلیل معقولیت فدرالیزم باشد، این را هم باید در نظر داشت که ناسیونالیسم بیشتر به عنوان یک احساس مطرح است تا به حیث یک مکتب وروشی خاص سیاسی.

استراتژی نظامی سیاسی امریکا ...

اگر به واقعیت بنگریم هیچ کشور از کشور های جهان سوم که در آن تا حدی رزشهای دموکراتیک مورد احترام زمامداران آن است، دوست امریکا نیست. برعکس دوستان امریکا کشور هایی بوده ند که توسط رژیم های نظامی یا مطلق العنان اداره می شوند. به عنوان مثال پاکستان و ترکیه دو دوست نزدیک امریکا در منطقه توسط نظامهایی اداره می شوند که در آنها دموکراسی به خواست نظامیان مستقر می شود و با تصمیم آنان تعطیل می گردد.

در منطقهٔ شرق میانه و خلیج فارس تاکنون شاهان و امیران این منطقه دوست امریکا بوده اند ولی اکنون مریکایی ها این دوستان قدیم را مورد نتقاد قرار داده اند. چند روز قبل یکی از روسای اسبق سیا خطاب به ملک فهد و حسنی مبارک گفت که ما در کنار دشمنان شما یعنی مردم شما قرار داریم.

امریکایی ها بر اساس دکترین (دومینو) می خواهند فرایند دموکراسی با سقوط صدام در جاهای دیگر خود بخود جلو برود.

مصارف امریکا در پانزده روز اول این جنگ

مراکز مطالعات استراتژیک در چندین کشور اروپایی تخمین هایی ارائه داده اند که نشان از مصارف کمرشکن این جنگ برای اقتصاد امریکا دارد. بنا بر این تخمین ها در طول سه روز اول مصارف جنگ روزانه ۵۰۰ میلیون دالر، سه روز دوم یعنی ز روز چهارم تا ششم روزانه ۷۰۰ میلیون دلار از روز هفتم تا دهم روزانه ۹۰۰ میلیون دلار و از روز دهم تا پانزدهم روزانه یک میلیارد و پنجاه میلیون دلار بوده است. به نظر می رسد که هرقدر پیشروی در عمق خاک عراق بیشتر می شود هزینهٔ جنگ نیز همراه با آن سیر صعودی می یابد. به همین علت بود که در روز های اول جنگ، بش از کنگرهٔ امریکا تقاضای ۷۵ میلیارد دلار بودجهٔ ضافی نمود.

گورباچف آخرین رئیس جمهور اتحاد شوروی این جنگ را به یک برف کوچ تشبیه نمود که هرقدر جلو تر می رود به حجم آن افزوده می شود. اشارهٔ او به مشکلاتی است که این جنگ می تواند برای همهٔ جهان به دنبال داشته باشد. از همین اکنون جهان شاهد فشاری اقتصادی است که خود امریکا نیز از آن بی بهره نیست. طبق آمار رسمی تا روز پانزدهم جنگ ۱۰۸ هزار نفر به شمار بیکاران در امریکا افزوده شد.

جنگ نا برابری :

در برتری تکنولوژی جنگی نیرو های مهاجم تردیدی نیست و به همین جهت ازنظر تکنولوژی این جنگ را نا برابر می خوانند

امریکایی ها و انگلیسی ها طبق حصائیه های مراکز تحقیقات استراتژیک دراین جنگ تا روز بیستم از ۲۱۸۴ نوع سلحه استفاده کرده اند. بعضی از این سلاحها برای نخستین بار در این جنگ به کار گرفته شد.

متخصصان نظامی که تحولات جنگ را از نزدیک زیر نظر دارند به این نظرند که در این جنگ امریکا فقط از برتری تکنولوژیک برخوردار است ولی از حتیاط لازم بهره نگرفته است. در هر جنگ چهار عامل باید در هماهنگی با هم عمل کنند تا نتیجهٔ مطلوب به دست آید، هجوم و پشتیبانی وتامین و احتیاط. طوری که اخبار جنگ نشان می دهد رتش منظم عراق در صحنه حضوری در حال محو شدن قرار دارد و اینک مقاومت نا منظم مردمی دیده می شود. بد ترین شرایط برای یک اردوی منظم این است که مجبور به جنگ نامنظم گردد.

به تور کارشناسان مسایل نظامی اگر این جنگ ادامه یابد، با توجه به گرمی شدید هوا در منطقه توان رزمی نیروهای مهاجم تا سی در صد پایین خواهد آمد و کاروان هایی تدارکاتی که صحرا را عبور می کنند به مشکلاتی فراوان مواجه خواهند شد. (قرار گزارش منابع خبری گرمای هوای بغداد در روز چهارشنبه ۳۳ درجهٔ سانتی گراد پیشبینی شده است.)

امریکایی ها دراین جنگ تا روز هفدهم ۲۲ هواپیما را از دست داده اند که قیمت بعضی از این هواپیماها به ۲۵ میلیون دلار می رسد. هر موشک از نوع کروز ویا تاما هوک از ۸۰۰ هزار تا یک میلیون دلار قیمت دارد. با این مصارف باید هزینهٔ نگهداری کشتی های جنگی،هواپیما و مخارج لوژستیکی و صد ها مورد دیگر را در نظر گرفت.این ارقام نشان از سیر صعودی جنگ خرچ دارد. حتی اگر رژیم صدام حسین سقوط نماید ولی جنگ چریکی ادامه یابد، مصارف از این هم بالا تر خواهد رفت زیرا با توجه به مقاومت عراقی ها، باید در هر شهر یک لشکر امریکایی یا انگلیسی مستقر گردد. تامین لوژستیکی این نیروها با توجه به بعد فاصلهٔ خطوط کمک رسانی کار توان فرسا و دشوار خواهد بود.

سالها قبل جان فوستر دالس یکی از وزرای خارجهٔ پیشین امریکا گفته بود که "ما نباید در صحنهٔ منازعات بجنگیم" بر ساس همین دکترین طرح ویتنامی ساختن جنگ ویتنام پیش آمد و پس از شکست در جنگ ویتنام امریکا در هرجا سعی در این داشت تا دیگران برایش بجنگند، اما در جنگ عراق این بار امریکا با شیوهٔ کاملاً مغایر با آن استراتژی به میدان آمده است.

امریکا قبل از آغاز جنگ طرح های خویش برای آیندهٔ عراق را روشن ساخته بود که نشان می داد در عرصهٔ سیاست بین المللی به دوران استعمار کهن برگشته ست. مثلا این که پس از سرنگونی رژیم صدام حسین برای مدت نامعلومی درعراق یک ژنرال امریکایی بنام (جی – گارنر) حکومت خواهد کرد. که با جناحهای محافظه کار در اسرائیل رابطه ی نزدیک دارد. ژنرال تامی فرانکس رئیس جمهور پس از صدام حسین خواهد بود و کابینهٔ جدید عراق ۱۶ عضو خواهد داشت که هشت عضو آن امریکایی اند. وزارت خانه های مهم از جمله وزارت های دفاع و داخله و خارجه و نفت و طلاعات و فرهنگ و والی های ولایات و حتی شهردار بغداد هم امریکایی خواهند بود. بنا به این تصمیم عراق بعد از صدام حسین برای مدت نامعلومی به شیوهٔ یکی از ایالات امریکا اداره خواهد شد. هشت وزیر عراقی کابینه همه از مخالفین رژیم صدام حسین اند که تابعیت دوگانه دارند. قرار بود احمد چلبی یکی اگ مخالفان مهم صدام معاون صدراعظم عراق تعیین گردد ولی اکنون مشخص گردیده که برای این کار شخص دیگری در نظر گرفته شده است. شایعاتی بر سر زبانهاست که گروههای مخالف رژیم صدام حسین در داخل با این کار موافق نبودند و به همین علت کاروان حامل آنان ظاهراً به اشتباه مورد حملهٔ هواپیماهای امریکایی قرار گرفت که عده ای زیادی کشته و مجروح برجا نهاد. این تصمیم از نظر روانی برای مردم عراق غیر قابل قبول و تحمل است. وباز افغانستان دتخوش مداخلات خواهدشد.

مردم عراق به خاطر صدام حسین نمی جنگند که با از میان رفتن او کار به پایان برسد. مردم عراق خواهان دولتی اند که به خواست و رای خود آنان برسر کار آید و مقتضای مردم سالاری نیز همین ست. مردم عراق و جامعهٔ جهانی خواستار نقش فعال تر سازمان ملل متحد در عراق پس از صدام حسین اند ولی مریکا با این کار موافق نیست.

امریکا و متحدش انگلیس در همین مسأله با هم اختلاف نظر دارند. شاید نگلیس ها با تجربه از جنگ های ستعماری به این باورند که دیگر دوران ستعمار به شیوهٔ کهن به سر آمده است ولی امریکایی ها تازه می خواهند دراین عرصه به تجربه بپردازند.

تلفات غیر نظامی این جنگ احترام نیرو های مهاجم به حقوق بشر را به شدت زیر سوال برده است. اکنون ذهنیت های بیدار در جهان از خود می پرسند که آیا می توان دموکراسی را بر بال موشک های کروز و تاماهوک گذاشت و بر ملتی هدیه کرد؟ آیا بهانهٔ استقرار دیموکراسی می تواند توجیهی برای کشتار کودکان و زنان و پیرمردان و غیرنظامیان باشد؟

امریکا دراین جنگ از بمب هایی استفاده می کند که جدار خارجی آن از یورانیوم ضعیف شده ساخته شده است. تاثیرات رادیو اکتیف این بمب ها روی چندین نسل آینده در عراق تاثیر خواهد گذاشت.

بعد از جنگ جهانی دوم اتحاد شوروی سوسیالیسم را به شیوهٔ استفاده از زور بر اروپای شرقی تحمیل نمود که جهان غرب در راس آن امریکا به این شیوه اعتراض داشت و اینک خود به همین شیوه در صدد استقرار دموکراسی در جهان است.

ولی آنچه که برای ما افغانها مایهٔ نگرانی است، از یکطرف تلفات غیر نظامیان دراین جنگ است و از جانب دیگر این حقیقت که هر قدر امریکایی ها بیشتر درگیر این جنگ باقی بمانند، کمک به بازسازی افغانستان بیشتر از صدر اولویت ها کنار خواهد رفت.

اسحق فایز

فریاد ترک برداشته

ای شب ترا استاره نی، نی آسمان باد
نام تو از قاموس هستی بی نشان باد
موئیدم از بس در تومن شبگیر، شبگیر
تیغ فغانم در نیام خشم جان باد
گیرم که دریاها به شط تو بریزند
دریایی ذهن من بسویت ناروان باد
...
از قلهء این کوه تاکنگرهء عرش
در زیرپای شیون من نردبان باد
باز این ترک برداشته فریاد مارا
در درهء بسیار دق، دق آشیان باد
کندز- زمستان ۷۵

سیدفضل الله قدسی

دست های آب

مسافری که کشتی باراضطراب به دوش
سپیده می رسد از راه، آفتاب به دوش

کنون به جای که دیگر کرانه پیدانیست
دل ترابسبرد دست های آب به دوش

گذشت دورهٔ پرحسرتی که بود دلت
کویر سوخته وتشنه وسراب به دوش

برای بردنت از چاه تا قلمرو عرش
شبانه آمده بود آسمان طناب به دوش

وگریه های شبت پیک عالم قدسی ست
که می برنددعاهای مستجاب به د وش

امیر نگهبان تبعهٔ خود باشد

ابو علی رباطی (رح) که از بزرگان دین بوده میگوید با عبدالله "راضی"رح همراه شدم در بادیه یی.گفت امیر من باشم در راه یاتو. گفتم تو باشی، گفت بهر چه؟ گویم باید طاعت من داری گفتم سمعاً وطاعه. گفت تو بره بیار، بیاوردم و زادو جامه وهر چه داشتم در آن نهاد و برپشت خود گرفت و میبرد وهرچه گفتم مراده تا مانده نشویؤ گفت ترا برا میر فرمان نرسد فرمان برداریاش. یک شب باران آمد تا به روز برپای استاده و گلیمی برسرمن داشته بود تا باران بر من نیابد و چون حدیث کرد می گفتی امیرمنم تو طاعت دار باش. با خودگفتم کاشی اورا امیر نکردمی .

اقتباس از کیمیای سعادت

گل های ظهور

همین است ابتدای سبز اوقاتی که می گویند
وسرشار گل است آن ارتفاعاتی که می گویند
بشارات زلالی از طلوع تازهء نرگس
پیاپی می رسد از سمت میقاتی که می گویند
زمین در جستجو وجوهر چند بیتابانه می چرخد
ولی پیداست دیگر آن علاماتی که می گویند
جهان این بار دیگر ایستاده با تمام خویش
کنار خیمهء سبز ملاقاتی که می گویند
کنار جمعهء موعود، گل های ظهور او
یکایک می دمد طبق روایاتی که می گویند
کنون از انتهای دست های شرق می آید
صدای آخرین بند مناجاتی که می گویند
وخاک -این خاک شاعر- آسمانی می شود کم کم
در استقبال ان عاشق ترین ذاتی که می گویند
وفردا بی گمان این سمت عالم روی خواهد داد
سر انجام عجیب اتفاقاتی که می گویند

عبدالشکور شریفی

شلاق باد

چکیده های زمانرا چکاد خونین است
درفش آینه ها را نماد خونین است
شب از دیار شبیخونیان گذری کرد
بروی پنجره شلاق باد خونین است
جوان ملرز ازین تند باد دشت نبرد
مسیر معرکهء این ستاد خونین است
زبس به بازی گرفتند دین و مذهب را
بلور روزنهء اعتقاد خونین است
قیام و قعدهء خورشید در سیارهء ما
زلوث قافله های فساد خونین است
نمادعظمت ایستادگی قوم غیور
چکاد هندوکشت ای قباد خونین است
چراغ مولوی در بلخ با می گشته خموش
سفیر سینهء ام البلاد خونین است
فسانه های کهن را به باد بسپاری
حکایت دل ما، هر زاد خونین است
شریفی ناله میامیز بیش از این به سخن
که قلب پیر غزل زین کساد خونین است
بدخشان- ۱۳۷۸

سلمان هراتی

جرأت فردا شدن

پیش از تو، آب معنی دریا شدن نداشت
شب مانده بود وجرئت فردا شدن نداشت
بسیار بود رود در آن برزخ کبود
اما دریغ، زهرهء دریاشدن نداشت
درآن کویر سوخته آن خاک بی بهار
حتی علف اجازه زیبا شدن نداشت
گم بود در عمیق زمین شانهء بهار
بی تو،ولی زمینهء پیداشدن نداشت
دل ها اگرچه صاف، ولی از هراس سنگ
آیینه بود ومیل تماشا شدن نداشت
چون عقده ای به بغض فرو بود حرف عشق
این عقده تا همیشه سرواشدن نداشت

وسوسه دیدن

خیال خام پلنگ من به سوی ماه جهیدن بود
...وماه را ز بلندایش به روی خاک کشیدن بود
پلنگ من – دل مغموم – پرید وپنجه به خالی زد
که عشق ماه بلند من – ورای دست رسیدن بود
گل شگفته! خداحافظ، اگرچه لحظهء دیدارت
شروع وسوسه ای درمن به نام دیدن وچیدن بود
من و توآن دو خطیم آری، موازیان به ناچاری
که هر دو باور مان زآغاز، به یگدیگر نرسیدن بود
اگرچه هیچ گل مرده دوباره زنده نشد، اما
بهار در گل شیپوری مدام گرم دمیدن بود
شراب خواستم وعمرم شرنگ ریخت به کام من
فریبکار دغل پیشه بهانه اش نشنیدن بود
☆
چه سرنوشت غم انگیزی که کرم کوچک ابریشم
تمام عمر قفس می بافت ولی به فکر پریدن بود.

پیوسته به گذشته

شعر غنایی

امید هروی

شعر غنایی یا (Lyric poetry) به آن عده اشعاری اطلاق می گردد که در آن شاعر به بیان احساسات، عواطف و حالات شخصی و فردی خود می پردازد. و این بیان احساسات و عواطف شاعر می تواند جنبه های فلسفی، عاشقانه، اجتماعی، مذهبی و عرفانی داشته باشد، ازاینرو به همهء اشعار عاشقانه، مذهبی، عرفانی طنز، مدیحه ومرثیه شعر غنایی اطلاق می گردد.

در مورد وجه تسمیهء این نوع اشعار که آن را به زبان فرنگی (Lyric) می گویند آمده است که چون در یونان قدیم این نوع اشعار را همراه با یک آلهء موسیقی به نام "لیر" می خواندند (این آله شبیه چنگ در مشرق زمین است) از آن رو آن را (Lyric) نام گذاری کرده اند.

در ادبیات فارسی – دری و عربی اصطلاح شعر غنایی را به این نوع شعر به کار می برند زیرا آن را منسوب به غنا که به معنی موسیقی و نواختن و آواز خواندن است می دانند.

اصطلاح تغزلی وبزمی نیز در ادبیات فارسی – دری به این نوع شعر به کار رفته است و نوع "غزل" مروج ترین شعر غنایی در ادبیات فارسی – دری بوده است.

عمر شعر غنای به هزاران سال می رسد نمونه های این گونه شعر در مصر باستان، یونان قدیم و حتی در سایر کشورهای اروپای نیز وجود داشته است.

منظومه های بلند روای و داستانی چون شیرین وخسرو، لیلی ومجنون ویس و رامین یوسف وزلیخا ... جزو آثار غنای ادبیات فارسی – دری شمرده می شوند. از آن رو می توان آثاری را که در آن شاعر به بیان احساسات، وعواطف قهرمانان می پردازد، نیز جزو اشعار غنایی شمرد. به این نوع شعر غنایی اصطلاح فرنگی (Dramatic Lyrics) یا شعر غنایی داستانی یا درامتیک را به کار می برند.

مبداء ادبیات غنایی را محققان به دوران بسیار باستانی به دوران مادر سالاری که در آن زن بر جامعه حکومت می کرد می دانند. در این گونه جوامع مردان (شاعران) بیشتر زنان حاکم را در مدایح و اورادها می سرودند که این رواج بمرور زمان به گونه سنن ادب غنایی در آمده است.

شعر غنایی و شعر حماسی در ادبیات قدیم با هم گسترش یافته اند. ولی چون شعر غنایی با گسترش شهرنشینی اوج و شگوفائی یافته است از آنرو آن را نسبت به حماسه متأخر می دانند.

در ادبیات غنایی، وصل، هجران، مرگ، قبح و بدی زندگی و پدیده های دیگر، فراخوان دیگران برای عشق و دوستی، نیایش بدرگاه معبود... بیشتر متجلی اند.

ادبیات فولکوریک یا عامیانه نیز جزء عمدهء ادب غنایی را تشکیل می دهد.

در ادب غنای که شاعر به وصف معشوق می پردازد، معشوق یا زمینی است در شعر عاشقانه و یا معشوق آسمانی و نمادین است که نمونه آن را در ادب غنایی پیشرفته یعنی ادب عرفانی می توان مشاهده کرد. در ادب عرفانی معشوق آسمانی ودست نیافتنی است و عارفان آن را به خدا و معبود تعبیر کرده اند.

در ایـن حلقـه از بحـث «جهانـی شـدن» مـی خواهـیم اثـر پذیـری هویـت ملـی از جهانـی شـدن را مـورد ارزیابـی و کـندوکاو قـرار دهـیم تـا آشـکار گـردد کـه جهانـی شـدن. کـه بـه حیـث دا غترین مقو لـه مراکـز پژوهشـی پایـان هـزاره دوم و کسـی بـودن خـود را تعـریف و چهره نگاری مـی کـند، بلکـه ایـن حقیقـت را نـیز بـه نمـایش مـی گـذارد کـه چـه کسـی نیسـت. برخـی از نظـریه بـرداران عرصـه هـای علوم اجتماعـی بـه ایـن بـاور انـد که: "هویت های قدیمـی در حـال فروپاشـی بـوده و نحـوه

پیوست به گذشته

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

جهانی شدن و هویت ملی

آغـاز هـزاره سـوم شـناخته شـده اسـت، چه آثاری را برهویت ملی گذاشته است؟

نخسـت بـاید یـاد آور شـد که هویت به طـور عـام یکـی از اساسـی تریـن بحـث هـای علـوم اجتماعـی بـه حسـاب رفـته وروندهـای اثـر گـذاری بـر مسـأله هویـت، روندهـای اسـت بسـیار جدیـد و خیلـی هـا مبهم.

افـزون بـرآن مفهـوم هویـت هـم، مفهومـی اسـت پیچـیده و بغـرنج کـه تاهـنوز هـم مـورد آزمـون علـوم اجتماعـی طورشـاید و بـاید قـرار نگرفـته و از همیـن جهـت نمـی تـوان در ایـن مورد نظر قطعی را ارایه کرد.

یقیـناً بـا همـه آنچـه گفـته شد بازهم نا گفـته نـباید گذاشـت کـه: آنکـه بـه تعریف هویـت خویـش مـی پـردازد، نـه تـنها چـه

اسـتدلال ایشـان چنیـن اسـت که: نوعی تغییـر سـاختاری، جوامـع جدیـد پایـان قـرن بیسـتم را دگـرگون و دچـار تغییـر کـرده اسـت، ایـن رونـد بـه تجـزیه و فروپاشـی زمیـنه هـای فرهنگـی، طبقاتـی، جنسـی، جنسـیت قومیـت، نـژاد وملـت مـی انجـامد، زمیـنه هائیکه بـه افـراد بـه عـنوان اعضای جامعه وضع ثابـت ومسـتقری مـی بخشـد. ایـن دگرگونـیها هویـت شخصـیت افـراد را تغیـیرداده و احسـاس ایشـان را در مـورد خـود شـان بـه مـثابه افـراد دارای شخصـیت یکـپارچه و مسـتحکم تضعیف می کند."(۱)

برخـی دیگـر از نظـریه پـردازان ایـن عرصـه نظـر خویـش را ایـن گونـه ارائـه مـی دارنـد کـه: "گـرایش بـه وابسـتگی هـای بیشـتر جهانـی، بـه فروپاشـی تمام هویـت هـای مسـتحکم فرهنگـی منجر مـی شـود، مبادلات فرهنگـی و مصرف گرائـی جهانـی بیـن ملـت هـا تمـام اشـکال گونـاگون هویـت مشـترک" بیـن مردمـی را کـه در فواصـل زمانـی و مکانـی بسـیار دور ازهـم قـراردارند بـه عـنوان خـریداران یـک کـالا، مشـتریان "یـک نـوع خدمـات، مخاطـبان پـیام هـا وآنگـاره هـای یکسـان پدیـد می آورد از آن کـه فرهـنگ ملـی کـه همان هویت ملـی اسـت بیشـتر در معـرض تاثـیرات خارجـی قـرار مـی گـیرد، حفظ هویت به صـورت دسـت نخـورده از هـر زمـان دیگری دشوارتر می شود."

خـوب اگـر هویـت طوریکـه گفته می شـود: حاصـل و برایـند تعـامل فـرد و جامعـه باشـد پـس بـر بنـیاد چنیـن نگرشـی و برداشـتی، هویـت پلـی بیـن واقعیـت وجـودی افـراد و دنـیا هـای فرهنگـی خـارج از آنـان و یـا بیـن امـور شخصـی و دنـیای امـور اجتماعـی بـوده و سـر چشـمه اصـلی ایـن هویـت فرهنگـی یـا هویـت ملـی فرهنگی است که انسان ها در آن تولد می یابند.

ایـن نکـته هـم درایـن جـا قـابل تذکـر اسـت کـه هویـت ملـی چیـزی نیسـت کـه انسـان بـا آن مـتولد شـده باشـند بلکـه ایـن هویـت در طـول زمـان شـکل مـی گـیردو دچارتغییر و دگرگونی می شود.

ادامه دارد

آدابی دربارۀ

مناظرۀ...

نظـریهٔ طـرف یـا بـر عکـس آن، اهمیـت دارد: نـه اثـبات قهـر و خشـم صـاحب قلـم و نه هـتک حرمـت جانـب مقـابل و نـه ورم دادن رگهای گردن گویا نقد نویس!

قلـم بدسـتان محترمـی کـه گفـت و شـنود مطبوعاتـی بـه راه مـی اندازنـد، نـباید، دسـت بـر سـر کچل" فـلان دانشـمند بـبرند یا طرف مقابل را "ابلـه" خطـاب کنـند. بـه فـرض ایـن کـه سـر طـرف مقـابل واقعـاً "کچـل" هـم بـوده باشـد، کجـای ایـن بـیان ظالمانـه می تواند ثابت کنندهٔ بطـال نظـریهٔ وی باشـد. ویـا بـا گفتـن این که "جانـب مقـابل ابلـه اسـت" آیـا مـی تـوان ثابـت کـرد، دیدگـاه هـا ونظـریات آن شـخص غلـط و قابل ابطال است.

فـرض کنـیم: شخصـی در روزنامـه یـی مطلبـی غـیر قـابل قـبول و خـلاف اعـتقادات خـودش را مـی خوانـد، در ایـن صـورت آیـا لازم سـت نویسـنده را بـه حـال خـود گذاشـته، شخصـیت سـومی را کـه هـیچ دخل وغرضی در نگـارش یـک مطلـب، یـا چـاپ آن در فـلان روزنامـه نداشـته و نـدارد را مـورد حمـلات شدید لفظـی وخـلاف عفـت کـلام قـرار دهـد؟ آیا می شود به چنین خصومت نامه یی گفت: نقد!؟

اگـر شخصـی مقالـه یـا سـخنرانی یـی را ملاحظـه مـی کـند کـه افکـار و نظـریات گویـا نادرسـتی ارایـه داده اسـت و مـی خواهـد بـا نگـارش یـک متـن انـتقادی، آن گفـته هـا و شـنیده هـا را چلیپا بکشـد؛ درایـن صـورت چـرا نـباید بـه گونـهٔ مسـتقیم و مشـخص، همـان دیدگـاه هـا و افکـار ونظـریات را مـورد تـردید مسـتدل قـرار دهـد، نـه ایـن کـه یـک جماعـت بـزرگ بـه گونـهٔ مـثال: مجاهدیـن، یـا غـیر مجاهدیـن، مانـند پـیروان احـزاب و سـازمانهای چپـی یـا راسـتی را بـا یـک عـنوان درشـت، در یـک ردیـف قـرار داده بگویـد: "شما شهر کابل را ویران کردید". وغیره...

دراین صورت چه چیزی ثابت می شود؟

آیـا نظـرات قـابل تـردیدی کـه نـاقد محترم مـی خواهـد بـه رد آن بـپردازد در بسـت خـط بطلان می خورد؟

یـا بـر عکـس یـک جمعیـت بزرگ مورد اتهام قـرار مـی گـیرد - امـری نادرسـتی کـه اثـبات آن نیز نا ممکن است.

پـس چـه بهتر اسـت کـه نگـارنده محـترم با ارایـه دلـیل و مـنطق لازم و مـربوط، غلطـی یک دیدگـاه را ثابـت کـند و از حملـه بـر شـخص یـا اشخاص بپرهیزد.

چـه حملـه بـه اشـخاص نـه در عـرف معمـول قـابل پسـند اسـت و نـه در فرهـنگ مطـبوعات سـنت پسـندیده یـی بـه حسـاب مـی آیـد و عـلاوه بـر آن توسـل بـه عمـل بالمثل را تحریک می کند.

پـس بدیـن ترتیـب مـا نـه تـنها ایـن کـه شـاهد یـک جـدال سـالم و مـناظره معقـول نخواهـیم شـد کـه درسـت بـر عکـس، مطـبوعات را بـه عرصـهٔ جـنگ تـن بـه تـن خواهـیم کشـاند. و بدتـر از آن کارنامـه هـای سـیاه و ننگینـی بـه نـام بحـث و مـناظرهٔ مطبوعاتی را ثبت تاریخ وطن خواهیم کرد.

عـده یـی موافـق انـد بـه ایـن که در افغانستان طرح فدرالیزم پیاده شود.

امـا صـاحب ایـن قلـم بـه گونهٔ مثال: مخالف این طرح است.

در این صورت چه باید کرد؟

پسـندیده آن اسـت کـه هـر کـس طـرز دیـد خـود را بـا ارایـه اسـتدلال، مـنطق و واقـع بینـی لازم بـه نگـارش بـیاورد، آنگـاه بدسـت چـاپ بسپارد وقضاوت را به مردم بگذارد.

عـده یـی مـی خواهـند نظـام آیـندهٔ افغانسـتان نظـام جمهـوری انتخابـی و دارای پارلمان منتخب باشد.

امـا عـده یـی نمـی خواهند و نظام دگری مـورد نظـر ایشـان اسـت. در ایـن صـورت چه باید کرد؟

هـرکس بـه طریقـی بـرای اثبات شایسته گـی هـا و الویـت هـای نظـام سیاسـی مورد نظـر خویـش بـاید بـه اسـتدلال بـپردازد و مـزایای باورهـای خـود را بـه مـردم و خوانـندگان بفهمـاند. دسـت یافتـن بـه قضـاوت نهایـی کـار نویسـنده نیسـت. در هر شرایط مردم باید تصمیم گیرنده باشند.

مـوارد مـتعددی وجـود دارد کـه متأسـفانه از یـن اصـل پـیروی نشـده و مطـبوعات رو بـه گسـترش مـا در شـهر کـابل، بـه صـورت غـم نگیزی مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

- گـر دانـندگان مطـبوعات و رسـانه هـای خـبری و اطلاعاتـی نـیز آنچـنان کـه بـاید در بیشـترین مـوارد بـه اهمیـت وثقـل مسـوولیت خطیری که بر دوش دارند متوجه نیستند.

برخـی رسـانه هـا بـه هر دشنام نامه یی، بدون توجـه بـه جوانـب سـازندگی آن اجـازه نشـر صادر کرده اند.

نویسـنده وقتـی کـار خـودش را تمام می کند فاجعـه روی خواهـد داد اگـر مدیـر وگردانـندهٔ مـورد نظـر، صـاحب صـلاحیت وصـاحب بیـنش لازم نباشـد و نداند چـه عاقبتـی بعـد از چاپ روی خواهد داد.

مـواردی وجـود دارد کـه مدیـر مسـوول یـا گردانـنده، حـتا دسـت بـه حـذف دشـنام هـای رکیک و اتهـام هـای نـاروای نگـارنده نزده و یک متـن طویـل عقـده گشـایی را بـدون کوچکتریـن دخـل و تصـرفی در معـرض دیـد خوانـندگان قرار داده است.

در حالـی کـه یـک متـن وارده بـه هر صورتی بـاید توسـط گردانـندگان و مسـوولین امـور نشراتی مـورد رسـیدگی و دقـت لازم قـرار گرفـته و بـا توجـه بـه نـتایج وثمراتـی کـه آن متـن در پی دارد و بـا توجـه بـه درجـهٔ سـازندگی و اهمیتی که می توانـد در اصـلاح امـور داشـته باشد، به چاپ برسد. در غیر ایـن صـورت چـه لزمـی دارد که رسانه ها بـه چـاپ وتکثـیر مسـایلی بـپردازد کـه نـه تـنها کوچکتریـن راه حلـی در بـر نـدارد کـه درسـت بـر عکـس اسـباب فـراهم آوری درد سـرها و مناقشات ضد ملی و فرهنگی نیز خواهد شد.

بـا ملاحظـهٔ برخـی مـوارد در رابطـه بـا مسـایل فـوق ایـن تصـور بوجـود می آید که شـاید گردانـنده یـا مدیـر مسـوول فـلان روزنامـه یـا فـلان مجلـه، آزادی و اختـیار نداشـته و تحـت تأثـیر هدایـت عقـد منـدانه یـی عمـل کـرده باشـد. که دراین صورت بدا به حال فرهنگ و مطبوعات کشور.

نوشتهٔ دکتر عبدالحلیم غویس
ترجمهٔ فضل الرحمن فاضل

نقش تعصب قومی درسقوط دولت اسلامی اندلس (هسپانیه)

قسمت پنجم

مورخـان پـیرامون شخصـیت عـثمان خثعمـی و نقـش اولی او در ایجـاد فتـنه هـا کـه بعـد از او سـال هـا، استوار بر انگیزه هـای گونـاگون در اندلـس ادامـه مـی یـابد، اخـتلاف نظـر دارنـد، و بارزتریـن ایـن انگـیزه هـا، برتـری خواهـی نـژادی وملـی اسـت کـه عـرب هـا نتوانسـتند بـا تطـبیق مسـاوات اسلامی آن را مهار کنند.

مـنابع اجنبـی (غـیر عربـی)، عـثمان فـرزند ابـن نسـعه خثعمـی را بـه نـام "مـنوزا" یـاد مـی کنند که در حقیقت "اختزال محـرف" یـا اختصـار تحـریف شـده اسـم مرکـب او یعنـی عـثمان بـن ابـی نسـعه اسـت و ایـن مـنابع با تاکید می گویند کـه مـنوزا همـان عـثمان اسـت، امـا اکـثر مـنابع عربی از این مطابقـت بـه اسـتثنای ابـن عـذاری مراکشـی و مقـری تلمسـانی تجـاهل مـی کـنند، و برخـی مورخیـن بـا در نظرداشـت ایـن تجـاهل ذکـر شـده در مـنابع عربـی نظر داده انـد کـه عـثمان خثعمـی و مـنوزا دو شـخص مختلف و جدا از هم می باشند.

بـه هـر حـال نظـر مـا ایـن اسـت کـه مـنوزا همان عثمان خثعمـی اسـت کـه یـاد آوری ابـن عـذاری و تاکـید برخـی معاصرانش، دلیل قوی در این مورد است.

هـرگاه مـا بـه تحلـیل ایـن سـلوک عـثمان (منزا) بپردازیم، بـه ایـن نتیجه دسـت خواهـیم یافـت کـه نـام برده در فضای حـاکم در مـناطق شـمالی کـه اندیشـه هـای تعصب نژادی در حـال زایـش بـود، اثـر پذیـر شـده اسـت، و نقشه های ابلیسی دوک اوکتـیانا کـه در حالـت بـیم از پیشـروی ارتـش اسـلام کـه عبدالرحمـن غافقـی در آن عصـر آمادگـی آن را داشـت، بـه سـر مـی بـرد، کامـیاب گـردید و محبـت او را به خود جلب کـرد و دخـترش را در حـبالهٔ نکـاح او در آورد تـا عـثمان (مـنوزا) کارهـای غافقـی را زیـر نظـر داشـته و سـدی باشد در برابر پیشروی های او.

اوکتـیا نـا از انگـیزه هـای نـژادی کـه در سینهٔ متوزا علیه عـرب هـای فـاتح کـه قـدرت را در اندلـس از آن خـود ساخته بودنـد و او را از ولایـت اندلـس بعـد از انـدک زمانـی بـه زمین فـرو کشـیدند، اسـتفاده اعظمـی بـرد. در پهلـوی ایـن انگـیزه هـا، عـثمان بـه خاطـر ایـن کـه جدیـداً به آیین اسلام گرویده بـود، ایمـانش ضـعیف و عوامـل نـژاد خواهـی بـر احساسات و افکـارش غلـبه داشـت. احساسـاتی کـه برخـی زعمـای عـرب کـه در ایـن عصـر مضـطرب ملـوک الطوایفـی ظهـور کـرده بودند، با آن دست و گریبان بودند.

ایـن همـه عوامـل دسـت بـه دسـت هـم داد و عثمان را آمـادهٔ ازدواج بـا دخـتر دوک اوکتـیانا و مـیلان بـه سـوی او کـرد. شـاید او احسـاس نمـی کـرد کـه ایـن عمـل او مخالفـت بـا دیـن او اسـت بلکـه این تصمیم او از ایـن انگـیزه، مایـه گرفـته بـود که او از قوم بربر است و عـرب هـا بـه مجـرد ایـن ادعـا که عرب اند بر دیگران فـرمان مـی راندنـد و سـتم روا مـی داشـتند، و انگـیزه هـای تعصـب قومـی را در مـیان سـایر نـژادها شـعله ور مـی سـاختند. هـرچه بـود رابطـه مـیان حکومت قرطبه و مـنوزا تـیره گـردید و ازدواج مـنوزا بـا دخـتر دوک اوکتـیانای دشـمن دولـت اسـلامی، بـر تیرگی این روابط افـزود. بـنا عبدالرحمـن غافقـی لشـکری را بـه مقصد سـرکوبی عـثمان اعـزام داشـت کـه آن لشکر بعد از یک مقاومـت شـدید و پیگـیری او کـه مـدت درازی را در بـر گرفـت، برزندگـی او در حالـی کـه از خویشـتن دفـاع می کـرد، پایـان داد و همسـرش لامیجـیا اسـیر گـردید و بـه دمشـق مرکـز خلافـت امـوی فرسـتاده شـد. هشـام بـن عـبدالملک خلـیفهٔ امـوی از او اسـتقبال پرشـکوهی نمـوده و او را در حـبالهٔ نکـاح یـک تـن از شخصـیت هـای عربـی در آورد کـه مـنابع خارجـی در مـورد او چیزی ننوشته اند.

عـثمان خثعمـی (مـنوزا) بـه نظـر مـا از پیشـگامان ایجاد فتـنهٔ بـر تـری خواهـی نـژادی در مـیان بربرهاسـت و ما باور داریـم کـه شـورش او، واکـنش هـای اجتماعـی منفـی ای را در جامعـهٔ اسـلامی اندلـس اعـم از عـرب و بربـر بـه صـورت مساویانه به جا گذاشت.

ادامه دارد

نکاتی در بارهٔ برنامهٔ بازسازی وتوسعهٔ شهر کابل

قسمت سوم

دکتر فریار کهزاد - کانادا

۱۰- منابع آب شهر کابل:

در پلان شهری کابل باید به صورت دقیق نشان داده شود که منابع آب شهر کابل در کجا هاست، چه نوع منابع می باشند وظرفیت آنها چقدر است. تا جاییکه می دانیم منابع آب آشامیدنی کابل قسماً از طرف پغمان، قسماً چاه های زیر زمینی که در بعضی قسمت ها حفر شده است وقسماً ازرود خانه، لوگر صورت می گیرد. اینها شاید منابع کافی آب برای نفوسی که مد نظر گرفته می شود، نباشد. فلهذا مطالعات بیشتری به کار است تا منابع جدید آب برای شهر کابل پیدا وتعیین گردد. شاید روزی ضرورت باشد تا از رود خانه سالنگ آب آشامیدنی برای شهر کابل تهیه گردد. این کار از نقطه نظر فنی یک کار آسان ولی از نقطه نظر مالی وپولی به یک مقدار هنگفت منابع پولی ضرورت می باشد.

البته مطالعات فنی قبل از جزئیات طرح آن به یک مقدار وقت ضرورت دارد. دراین مورد شاید بهتر باشد چندین لوله موازی مد نظر گرفته شود وکار اولین آن با مطالعات اندک آغاز شود وبدین ترتیب این کار معلومات بیشتر فنی را برای لوله های بعدی مهیا خواهد ساخت. طول مسافت این لو له از جبل السراج تا شهر کابل در حدود هشتاد کیلو متر می باشد.

اگر امکان داشته باشد می توان بندی درقسمت تنگی غارواحداث نمود. ازآب این ذخیره می توان برای آبیاری وسر سبزی منطقه ده سبز وهمچنان برای قسمت های شرقی کابل استفاده نمود. متاسفانه نقشه های توپوگرافی ومعلومات هایدروگرافی کافی در دست نیست تا آنرا مطالعه بیشتر می نمودم، به هر حال اگر به صورت ابتدایی مورد مطالعه قرار گیرد بد نخواهد بود.

۱۱-سیستم آبرسانی شهر کابل:

مسایل آبرسانی صرف مربوط به منابع آب نبوده بلکه بیشتر مربوط به تعداد نفوس شهر وطرح مناطق مختلف شهر می باشد، چیزی که در شماره های قبلی این نکات مورد بحث قرار گرفت. شاید روزی قسمیکه دربالا ذکر شد ضرورت باشد تا آب آشامیدنی شهر کابل از نقاط دور دستی مانند رود خانه سالنگ از مناطق شمالی آورده شود زیرا مناطق پر آب دیگر در اطراف کابل کمتر می باشد. به هر صورت سیستم آبرسانی شهری با دیگر مسایل پلان شهری ربط وبستگی دارد وبا شبکه های راه ها وجاده ها وتقسیمات ناحیه ها مربوط می باشد.

۱۲-سیستم فاضلاب شهر کابل :

شبکه فاضلاب ویا قسمیکه بعضی ها آنرا به صورت نادرست بنام کانالیزاسیون یاد می کنند از ضروریات بسیار مهم این شهر می باشد. شهر کابل بنا بر نداشتن سیستم فاضلاب از یک پوتنسیال بزرگ در رابطه با آلودگی محیط زیست وشیوع امراض مخصوصاً در موسم گرما قرار دارد . این مشکل در صورت ازدیاد نفوس وکمی آب بیشتر شده وباعث خسارات بزرگی شدة می تواند که چاره آن جز با احداث سیستم فاضلاب شهری به شکل دیگری امکان ندارد.

در قسمت سیستم فاضلاب شهر کابل البته مانند فاضلاب شهر های دیگر مجراهای فاضلاب به چند کتگوری تبدیل گردد که دراینجا در مورد مجرای بزرگ یا شاه لو له (Main Trunk Line)آن یک پیشنهاد صورت می گیرد. مجرای بزرگ یاشاه لو له یک نوع تونلی می باشد که به عمق ده تا بیست متر پایینتر از سطح زمین کنده شود تا آب های زیر زمینی شهر را آلوده نساخته وهمچنان به شکل تونل امکان پذیر باشد. یک خط ازکوته سنگی ویا بالاتر شروع وبه طرف دهمزنگ امتداد یابد و در دهمزنگ خطی از طرف دارالامان با آن وصل گردد این خط از طرف دهمزنگ به طرف چمن حضور ی امتداد یافته واز آنجا به طرف پلچرخی امتداد یابد، خطوط دیگر از طرف کارته پروان وشهر نو وهمچنان از طرف خیر خانه باخط اولی وصل گردد وبالاخره به منطقه پلچرخی آورده شود. بدین صورت یا یک تصفیه خانه بزرگ در قسمت پلچرخی اعمارگردد ویا اینکه مطالعه صورت گیرد که اگر امکان داشته باشد تمام خط ها باهم از زیر کوه های تنگی غاروبه آن طرف کوه در یکی از دره ها که دره های رهایشی نیست با حفر تونلی رد گردد. با این کار می توان از ساختن تصفیه خانه ها که خیلی ها گران قیمت ومصارف پیشبرد روزانه آن خیلی ها بزرگ می باشد،جلو گیری نمود، زیرا در آن طرف کوه های تنگی غارو شکست جیولوجیکی وجود دارد که بازهم دهنه تونل فضلاب از سطح دره بندتر خواهد بود که در واقع می توان برای تهویه استفاده نمود و هم با یک بند ریگی نسبتاً خورد آبهای سیستم فاضلاب تصفیه شده دوباره به رودخانه کابل خواهدپیوست، شاید گاه گاهی به استعمال بعضی مواد کیمیاوی جهت ضد عفونی ساختن ضرورت باشد. وقتی مجرای بزرگی اعمار شد می توان سیستم های فاضلاب مناطق مختلف را با آن وصل نمود البته سیستم فضلاب شهر کابل باید سیستم واحد باشد و با سیستم ومجراهای دفع آب باران وصل نشود. زیرا در آن صورت شهر از وجود آبهای مفید خشک شده وباعث مشکلات محیطی خواهد شد واز طرف دیگر سیستم های مرکب بسیار گران تمام خواهد شد.

به هر حال قسمیکه دیده می شود سیستم فاضلاب شهر کابل به مطالعات بیشتر ودقیقتر ضرورت دارد . با تذکر چند نکته مختصر فوق واضح می گردد که پروژه فاضلاب شهر کابل از یکطرف خیلی ها ضروری بوده واز طرف دیگر به یک مقدار قابل ملاحظه منابع اقتصادی ضرورت دارد.

۱۳- رود خانه ها ونهر های شهر کابل:

رودخانه کابل درمنطقه شهر کابل دارای چند شاخه می باشد که مهمترین آن چمچه مست از طرف پغمان، شاخه دیگر از طرف تنگی سیدان وچهلستون در قسمت گذرگاه با هم وصل شده وبعد از جریان در داخل شهر در قسمت پلچرخی رود خانه لوگر به آن می پیوندد. بدین صورت شهر کابل تقریباً در نزدیکی سرچشمه رودخانه قرار دارد. قسمیکه می دانیم مقدار آب رود خانه کابل در قسمت شهر کابل در موسم بهار خیلی زیاد ودر باقی فصول سال خیلی کم می باشد . بازهم مطالعاتی به کاراست تا جاهای مناسب برای احداث بندهای کوچک ذخیره آب تعیین گردد. تحکیم کناره های رودخانه، تعیین حریم رودخانه کابل، احداث آبریزها در امتداد خط السیر رودخانه واحداث سربندها برای نهر های شهر از جمله کارهای مهم مربوط به رودخانه کابل می باشد که در اواخر دهه ۱۹۷۰ یک کمپنی کانادایی مصروف مطالعات آن بود . این کارها نه تنها از نقطه نظر جریان آب رود خانه لازم وضروری می باشد بلکه برای کنترل سیلاب ها نیز مفید واقع خواهد شد. در بسیاری قسمت های شهر کابل در حریم رودخانه خانه های رهایشی ساخته شده که از یکطرف مجرای رود خانه، را تنگتر ساخته است واز طرف دیگر راه وسایط نقلیه در صورت ضرورت مسدود شده است . این کار به هیچ صورت درست نمی باشد وباید در پلان جدید حریم تمام رودخانه ها تعیین شده وحقی به جز از فعالیت های موقتی در آن ها داده نشود . چیزی که ذکر آن در اینجا مهم است که همه امور رودخانه کابل مربوط به پلان عمومی شهر کابل بوده وبه هیچ صورت از آن جدا بوده نمی تواند . رودخانه کابل درقسمت بودجه آب کابل که در آتی مورد بحث قرار خواهد گرفت رول عمده را بازی می کند . ضمناً قابل یاد آوری است که نهرهای زیادی در شهر کابل وجود دارد که آنها را باید هرچه بهتر ساخت زیرا آنها در سرسبزی ونظافت شهر رول مهمی بازی می کنند . درمناطق جدید طرح نهرها کار خوبی خواهد بود.

١٤- آب های باران وآب زیر زمینی شهر کابل:

آب های باران درموسم بهار به اندازه کافی بوده ومتاسفانه یک مقدار بزرگ این آبها به رودخانه کابل جریان نموده وازشهر ومضافات آن از طریق مجرای رودخانه خارج می شود. دراینجا پیشنهاد می گردد تاسیستم های دفع آب باران قسمی در پلان شهری مد نظر گرفته شود که آب باران را به جریان آب زیرزمینی ذخیره وصل نموده و از رفتن آن به رودخانه کابل جلوگیری نماید در صورتی که آب باران در زیر زمین ذخیره گردد درماه های غیر بارانی وکم آب به جریان رودخانه نیز کمک خواهد کرد ورودخانه کابل در ایام تابستان چندان خشک نخواهد شد . البته برای این کار قواعدی به کار است تا از طرف مقامات فنی شهرداری کابل تهیه وترتیب گردیده وبه دسترس موسسات فنی وانجنیری مشورتی گذاشته شود تا دردیزاین های مناطق شهری از آن استفاده نماید. شاید تعداد زیادی حوض ها، وتخزین های خشک در مناطق مختلف کار خوبی برای حفظ آب های باران باشد. همچنان در بعضی جاهای شهر کابل آبهای ایستاده نیز درگذشته وجود داشته که یک تعداد آن از بین رفته ویک تعداد هنوز وجود دارند مانند چمن های میر واعظ در گذرگاه آبهای بینی حصار در نزدیکی شهدای صالحین وهمچنان چمن هایی در حصه دو کارته پروان. کار نیکی خواهد بود اگر این مناطق منحیث ذخایر آب وتاسیسات مهمی برای حفاظت محیط زیست اعلام گردد ودوباره تنظیم شده ودر پلان شهر کابل به آن اهمیت بزرگی داده شود. باید علاوه نمود که این چمن های دلدلزار در تصفیه آب رول مهمی بازی نموده ودر کشور های پیشرفته به صورت مصنوعی آنرا طرح می کنند .

۱۵- آب برای مقاصد دیگر :

آب در یک شهر نه تنها صرف برای آشامیدن ومسایل فاضلاب به کار است بلکه برای آبیاری زمین های زراعتی ، پارکها وباغها وحفاظت محیط زیست رول مهمی بازی می کند. درشهر کابل زمین های زراعتی زیادی وجود دارد که درنگهداری آن باید توجه لازم صورت گرفته وبیشتر از مناطقی که درآن زراعت نمی شود ومشکلاتی ناشی از آب دارد برای مقاصد دیگر مانند تجارت وصنعت استفاده به عمل اید.

ادامه دارد

علمي خبرونه

له سرطان سره دځينو خوړو اړيکي

ديوي نوي څيړنې پر اساس ځيني خواړه لکه ډوډۍ، چپس او سره کړي الوګان د هغې مادې لرونکي دي چې فکر کيږي د سرطان دمنځته راتللو لامل به وي.

د بي بي سي د علمي برخې د رپوټ له مخې:

څيړنو ښودلې ده چې داخواړه ديو زيات مقدار "اکريلامېد" لرونکي دي چې د سرطان د رامنځته کوونکو موادو څخه ګڼل کيږي.

سويډني څيړنکو جوته کړي ده چې اکريلامېد هغه وخت منځته راځي چې له هيدرات کاربن څخه سرشاروخوړو لکه وريجو يا الوګانو ته حرارت ورکړل شي.

هيدرات کاربن طبيعي ترکيب لکه بوري، نشايسته اوسلولوز ته ويل کيږي، چې يوازي له کاربن، هايدروجن او اکسيجن څخه منځته راغلي دي

ددي مطالعې پر اساس له هيدرات کاربن څخه غني خوړو چې حرارت ليدلى وي، د مځکې دميليونونو اوسېدونکو روغتيا ته يو لوي ګواښ بلل کيږي.

دنړي روغتياي سازمان (WHO) وايي: دڅيړنو پايلې د انديښنې وړ دي، خو زياتو څيړنو ته اړتيا لري.

ښاغلي شلوندت په (WHO) کې دخوړو دمعاقيت دبرخې مشر وايي: "نه وايم چې خلك دي دغه خواړه نه خوري" هغې زياته کړه: دنړي روغتيايي سازمان په نظر کې لري چې ددي مسالي دڅيړنې په خاطر په ژنيو کې کارپوهان راوبولي خو دا غونډه به يوه موده وروسته جوړه شي ښاغلي شلوندت وويل: "مونږ نه وايو هر څوك چې داخواړه وخوري ۳۰ کاله وروسته به ومري، خو دومره وايو چې يوه ستونزه را منځته شوي ده چې دهغې په باب ښايي ډيره پوهه ترلاسه کړو".

محمد طاهر - ايين

قسمت نخست

عراق، سرزمین دردهاو تمدن های بربادرفته

ترجمه نصیر

آن خانهء تاریک
که راه بیرون رفت ندارد
وکسی از آن برنیامده
منزلگه یی
که روشنایی را درآن راهی نیست
ساکنانش گرد وغبار تنفس می کنند
وخاک می خورند
جایگاهی که بردروازه ها وروشن دانهایش خاک تیره انباشته اند.

متن بالا نقشی است برلوحی با قدامت دو هزار وپنجصد سال پیش از میلاد مسیح که ازحفریات در خرابه های عراق به دست آمده وبه زمانی تعلق می گیرد که بابل ونینوا در آن عهد مهدتمدن هایی بزرگ در روی زمین بوده است.

بابل از نینوا حدود پنجصد کیلومتر فاصله داشت، زمانی این دو مدنیت کناره های دجله وفرات پیهم پله هایی صعود را می پیمودند. سرزمین هایی که امروز شهرهای بغداد وسامرا وکربلا ونجف وکوفه وده ها دهکدهء دیگری در آن برپاشده است، روزگاری آن را وادی "عاد" می خواندند. هر دهکدهء این سرزمین داستانهای بلندی از عروج وزوال مدنیت هایی شکوهمند را در سینهء خود نهفته دارد، برهمین مبنا باستان، شناسان عراق را مهد مدنیت ها نامیده اند.

لهیب آتش سوزی ها وانفجارات بمب هایی که امروز برعراق فرود می آید درپژواک مهیب وقیامت خیز آن صدای پای عذاب ها وکشتار ها وغارتگری هایی شنیده می شود که در دل روزگاران پخش شده وتاریخ بغداد گواه آن است، از توفان نوح تا سوگوارهء کربلاواینک تاجنگ امروزی براین سرزمین.

باانکه تهاجم گستردهء امریکا برعراق پهلوی جدیدی به تاریخ این سرزمین داد، اما جز تکرار کشتار انسانها وتباهی یک مدنیت دیگر بهره یی نخواهد داشت.

این نخستین تهاجمی نیست که بربغداد صورت گرفته است. درو دیوار این شهر بارها باخون انسانها رنگ گردیده است.

دانشمندان براین باورند که انسانیت مرهون تمدن های برخاسته از این سرزمین است، وعربها چه نام موزونی برآن گذاشته اند"عراق" سرچشمه! سرزمینی که همهء مدنیت های روی زمین را فروغی بخشیده است.

این دانشکده های بابل بود که به تمدن یونان فیض بخشید، بایست مردمان خاور وباختر مدنیت خودرا مرهون این گهوارهء مدنیت ها پندارند.

باستان شناسان بر این باورند که وادی میان دجله وفرات محل بهشت معروف بابلی ها بوده وبرخی براین باورند که موقعیت "باغ عدن" همانا سرچشمهء دجله وفرات بوده است.

گفته می شود کوفه باستانی ترین دهکدهء نینوا بوده که هزاران سال پیش از امروز نوح پیامبر(ع) در آن می زیست. پس از توفان نوح، بازماندگان نجات یافته ها از همین جا به سراسر زمین گسترش یافتند. وبنا برروایتی نمرود در همین جا به دنیا آمده، روایاتی نیز خرابه های نزدیک کوفه را "بابل" معروف سرزمین فرمانروایی هامورابی وبخت نصر می دانند.

کوفه را قدامت ایست بیشتر از شهر "اُر" سرزمین آبایی حضرت ابراهیم خلیل. مورخین گفته اند که ادریس پیامبر وحضرت خضر نیز در همین جا زیسته اند.

در تورات نیز ذکری از کوفه رفته است، اما منظور از کوفه در تورات محلی است در نجف، عقب کوفهء امروزی، جایی که مزار حیدر کرار در آن واقع گردیده است.

در مورد کوفه گفته شده که زمانی بلند ترین کوه دنیا بوده که حین پناه گرفتن فرزند نافرمان نوح(ع) به خاطر نجاتش از توفان به بلند ترین قلهء آن، پرودگار آن کوه به صحرای هموار مبدل گردانید. عده یی را باور براین است که اینجا همان مقامی ست که دعای آدم (ع) بعد از هبوط بر زمین در آن اجابت شد ویونس(ع) در همین جا از بطن ماهی نجات یافت.

قدامت تاریخی این سرزمین پیامبران وبرگزیدگان قدری است که نورافگن های تاریخ را نیز توان پرتو افگنی لازم برای مطالعهء آن نیست.

اینک می خواهیم این خطهء واقع در جنوب غرب آسیا را که یونانیها"مسیوپوتیما" (بین النهرین) اش نامیده اند وبه نام سرزمین داستانهای هزار ویکشب ها نیز شهرت یافته، اندک معرفی نماییم. سرزمینی که مدفن مدنیت های پارینه است، سرزمینی که آثارش برای مردم دنیای امروز نیز مایهء عبرت پنداشته می شود.

عراق مساحتی اندک بیش از ایالت فورینای امریکا دارد، یا به عبارهء دیگر امریکا ۲۱برابر عراق مساحت دارد. پایتخت عراق شهر بغداد است، که بزرگترین شهر عراق نیز به حساب می رود. اکثر پالایشگاه های نفتی این کشور نیز در همین شهر موقعیت دارند. شهرهای بزرگ دیگر عراق بصره در جنوب وموصل در شمال است که اولی بنا بر موقعیت درکنار شطلعرب ودومی در سر راه تجارتی به جانب شام وآسیای صغیر از مراکز بزرگ تجارتی به شمار می روند.



زبان رسمی این کشور عربی است، پیداوار مهم وعمدهء آن پترولیم، کتان، خرما، مصنوعات چرمی وروغن نباتی می باشد، روز ملی این کشور هفده جون می باشد،پرچم ملی این کشور از سه رنگ سیاه، سفید وسرخ متشکل بوده، در قسمت رنگ سفید قبلاً یک ستارهء پنج گوشی رسم گردیده بود که فعلاً میان سه ستارهء پنج گوشی "الله اکبر" نیز درآن درج گردیده است.

طبق احصائیهء سال ۲۰۰۲ سازمان ملل نفوس عراق ۲۴میلیون نفر گزارش گردیده است که ۸۰ فیصد این جمعیت در شهر ها زندگی نموده، متباقی ۲۰ فیصد مردم آن روستا نشین می باشند.

۵۵فیصد مجموع نفوس عراق را مردمان میان سنین ۱۵-۴۵ ساله در بر می گیرد. میزان ازدیاد نفوس(تولدوتناسل) ۲،۸۲ فیصد بوده، میزان مرگ ومیر در کودکان ۵۱،۶۱ نفر در فی هزار کودک تخمین گردیده است. اوسط عمر مردها در عراق ۶۶،۳۱ سال واوسط عمر خانم ها ۶۸،۵ سال حدس زده شده است. ۷۵-۸۰فیصد نفوس این کشور را عربها، ۱۵فیصدآن را کردها و۵ فیصد آن را ترکمن ها تشکیل می دهند. قابل یاد آوری است که کردها از سال ۱۹۶۱ بدینسو برای آزادی وتشکیل حکومت مستقل کردستان مبارزه می نمایند.۹۷فیصد مردم عراق مسلمان هستند، که ۶۰ فیصد أنها را شیعه ها و ۳۷ فیصد شان را اهل سنت تشکیل داده، ۳ فیصد عیسوی دربرمی گیرند.

۵۸ فیصد مردم عراق با سواد هستند، اکثر مردم بالاتر از ۱۵ ساله خط خوانده می توانند، میزان" سواد مردها به ۷۰ فیصد ومیزان سواد زناها به ۴۵فیصد می رسد.

واحد پولی این کشور دینار عراقی است. عراق در سال ۱۹۹۷ دارای ۱۳ دستگاه فرستندهء تلویزیونی، ۱۵دستگاه رادیویی اف. ام، و۱۹ دستگاه موج متوسط بود. در سال ۲۰۰۱ تعداد مراکز استفاده از انترنیت به ۱۳۰۰۰ می رسید.

عراق دارای ۲۳۳۹ کیلومتر خط آهن، ۴۵۵۰۰ کیلومتر سرک های قیرریزی شده می باشد، دراین کشور۴۳۵۰ کیلومتر پایپ لاین نفت خام گسترده شده، ۹۵ فیصد عواید این کشور منحصر به عاید حاصله از نفت می باشد.

سپیده دم تاریخ در سرزمین های بین النهرین تاخلیج فارس که طول آن به ۶۰۰ میل می رسدبا تهاجم بیگانگان آغاز می شود.

حدود سالهای ۳۵۰۰-۳۲۰۰ ق.م شهر "اُر" واقع در دلتای دریای فرات وشالحسی، شهراشور و در جنوب آن شهر بابل از مدنیت های باستان روی زمین به حساب می آمدند. از شهرهای مشهور اشور می توان نینوا، فورساباد واربیلا را نام برد، که شهر اربیل حالیه همانا اربیلای باستانی، قدیمی ترین شهر دنیا می باشد.

وشهرهای معروف بابل عبارت بودند از بابل، کش، اکادا وجنوبی ترین آنها شهر اُر (زادگاه ابراهیم خلیل "ع").

مدنیت آشور در کناره های دریای دجله ومدنیت بابل در کناره های دریای فرات، بین النهرین را تشکیل می دادند.

بابل:

هر چند در مورد ساکنان قدیمی بابل معلومات اندکی در دست است، باآنهم آغاز تاریخ بابل را از مدنیت سامر در جنوب واکادلی درشمال آن به چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح برشمرده اند. مردمان بابل از نسل سامی بوده اند.

در هزارهء سوم پیش از میلاد مسیح آموری ها از شمال سوریه به بابل فرود آمدند و اساس فرمانروایی آموری ها را گذاشتند که معروفترین فرمانروای این سلسله همانا همورایی معروف است.

در سال ۲۲۷۰ ق.م اقوام کوه نشین وغیر مهذب از شمال شرق بر بابل یورش بردند، در سال ۱۶۰۰ ق.م قصی بابل را فتح نمود. در سال ۱۱۰۰ ق.م مدنیت های کناره های فرات پامال سم ستوران آرامی ها گردید، آرامی ها نیز سامی نژاد بودند که یکی از شاخه های این سلسله کلدانیهای حاکم برابابل بودند وبخت نصر معروف نیز از شاهان منسوب به همین سلسله می باشد.

مدنیت های سمیری واکادی:

سمیری ها مردمان شهر نشینی بودند، حکومت های شان نیز منحصر به شهر هایی بود که دایماً بر مسایل وحقوق آبیاری باهم در کشمکش ونزاع می بودند.

نبردها بر سر تسلط به همه شهرهای سمیری مشغلهء فرمانروایان شهرها بود، که این نبردها ایشان را به رزم آوران بی رقیب مبدل گردانید، چنانچه تسلیحات این اقوام نیز بر مصریان آن زمان برتری داشت، سمیری ها هزار سال پیش از مصری ها (عماره) را در جنگ ها به کار می بردند، که مرکب ها آن را حمل می نمود.

سمیری ها درکنار اینکه مردمان زراعت پیشه یی بودند به تجارت با سرزمین های دور افتاده نیز اشتغال داشتند، سمیری ها درجاهای مختلفی مراکز تجاری و داد وستد بر پانموده بودند، اینها دارای اوزان وپیمانه های خاص وروش های قرار داد های تجاری منحصر به فرد در آن زمان بودند، وهمین ها اولین مجموعهء قوانین ومقررات شهری را وضع نمودند، که در آن حتی قیمت های بعضی اشیاء ومزد کارگر گنجانیده شده بود.

در اوایل سمیری ها نظام عددی ششگانه را به کار می بردند، ولی بعد ها به نظام عددی ده گانه رو آوردند.

تقسیمات ۲۴ساعته یک شبانه روز و۶۰ دقیقه تقسیم نمودن یک ساعت و۶۰ ثانیه تقسیم نمودن یک دقیقه از ابتکارات همین مدنیت به شمار می رود. به همین ترتیب در اوایل رسم الخط سمیری ها تصویری بود که بعد ها به خط میخی تکامل یافت، زیرا نقش آن روی الواح گلی آسانتر بود.

زمانی هر شهر آن دارای ارباب الانواع جداگانه یی بود که بعد ها از مجموع این ارباب الانواع سه رب النوع آسمان، زمین وفضا ورب النوع آب منحیث بزرگترین ارباب الانواع مشترک این تمدن شهرت یافتند. اساس این کار را یکی از خاندان های حاکم بر این سرزمین در سالهای (۲۸۵۰-۲۴۵۰) ق.م گذاشتند.

به دنبال آنان اکادی ها بر سرزمین های اکاد، سمیر، عیلام، آشور وشمال سوریه تسلط یافتند، اکادی ها باحفظ فرهنگ سمیری اساس مدنیت اکادی را پی ریزی نمودند، از فرمانروایان معروف اکادی می توان از سرغون وپسرش رام سن یاد آوری نمود، سرغون در کلدائیه اساس کتابخانهء بزرگی را گذاشت که در نگارش کتب به جای کاغذ از خشت های مخصوص استفاده به عمل می آمد.

در سال ۲۲۷۰ ق.م بار دیگر بابل مورد تاخت وتاز اقوام وحشی قرار گرفت که بیشتر از یک قرن برآن فرمان راندند، تا اینکه در سال ۲۱۴۰ ق.م دوباره مردمان سمیری قدرت را به دست گرفتند، این بار سلطنت اشور برسرزمین های آشور واربیلا در شمال وخلیج فارس درجنوب ودر شرق از شوش تا لبنان در غرب حکمروایی داشتند.

کلانترین شهر دنیا:

بابل نه تنها به علت تهذیب وثقافت خود در جهان آن روز شهره گردیده بود، بلکه رونق تجارت آن تا دور ترین نقاط جهان وداشتن نظام برتر حکومتی در آن زمان ونیز داشتن بناهای مجلل ورشد هنرهای زیبا مقام شامخی را حاصل نموده بود.

در همین شهر هامورابی مجموعهء قدیمترین قوانین را ترتیب نمود، که یکی از سرمایه های بیش بهای تاریخ به شمار می رود.

با پایتخت شدن ومهد تمدن قرار گرفتن بابل رب النوع این شهر (مردوخ) که همان "بعل" می باشد نیز معروفترین ارباب الانواع گردید.

بابلی ها از حرکت ستاره ها واجرام سماوی برداشت های خاص خود را داشتند، حتی از سرگرمی های جانوران وقربانی کردن آنها نیز تفاولات خاصی می گرفتند.

حوالی سالهای ۱۹۰۰ق.م سلسله یی بر عراق فرمان راند که چهارمین فرمانروا آن هامورابی یکی از معروفترین وبزرگترین فرمانروایان تاریخ به شمار می رود. زمان فرمانروایی او را حدود ۱۸۰۰ ق.م خوانده اند. عده یی را باور براین است که هامورابی هم عصر حضرت ابراهیم(ع) بوده است.

هامورابی برتمام سرزمین عراق تسلط یافت. وی قوانینی را برای شهروندانش وضع نمود که الی ظهور روم نمی توان نظیری برایش در یافت.

بعد از مرگ هامورابی ضعف در سلسلهء بازماندگانش طاری گردید، در نتیجه بر کناره های ساحلی عراق حکومت جدیدی به میان آمد.

حوالی ۱۶۰۰ ق.م هات ها بر بابل یورش بردند. سپس قصی ها بابل را فتح نمودند که ۴۵۰سال بر آن فرمان راندند.

حوالی ۹۰۰ق.م نبردهای خونینی میان علامی ها وآرامی هادریک طرف وآشوری ها از جانب دیگر به وقوع پیوست،تاانیکه درسال ۷۹۲ ق.م یکی ازشاهان آشوربربابل مسلط گردیدوتاسال ۶۲۵ ق.م این سلطه ادامه یافت.

کلدانی ها وایران ساسانی:

زمانی در سال ۶۲۵ ق.م بابل دوباره آزادی خود را به دست آورد، کلدانیهای بابل با مادها متفق گردیده سلطنت آشور را سقوط داده، سرزمین های شان را میان هم تقسیم کردند، مشهور ترین فرمانروای این سلسله کلدانی ها بخت نصر معروف می باشد که بین سالهای ۶۰۵-۵۲۱ ق.م می زیست. بخت نصر مصری ها را شکست داده، فلسطین را جزء قلمرو خود گردانید، یهودی ها را اسیر نموده با خود به بابل آورد، بخت نصر در بابل قصر ها، عمارات وبرج وباروی مجللی بنا نهاد، که هردوت مؤرخ معروف یونانی از ستایش آن خود را عاجز می دانسته.

در سال ۵۳۸ ق.م سامرس شاهنشاه ایران بابل را فتح نمود که تا سال ۳۳۲ ق.م بابل جزء قلمرو شاهان ایران ماند. زمانی اسکندر ایرانی ها را شکست داد، بابل را برای مرکزیت حکومت خود برگزید، با تقسیم میراث قلمرو اسکندر بابل در دست سلوکی ها افتاد که تا سال ۲۲۶م بر آن فرمان راندند.

از آن به بعد بابل به دست شاهان ساسانی ایران افتاد. تاانیکه در سال ۶۴۱ میلادی اعراب مسلمان مالک ومختار بابل گردیدند.

ادامه دارد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال اول شماره بیست ودوم چهارشنبه ۲۰ حمل ۱۳۸۲ - ۷ صفرالمظفر ۱۴۲۴ - 11 April 2003

آخرین تحولات جنگ عراق

جنگ امریکا و انگلیس برضد عراق بیستمین روز خود را پشت سر گذاشت.

در این روز قوای انگلیس ادعای تصرف بصره و قوای امریکای ادعای نفوذ در داخل بغداد را نمود. روز قبل نیز خبر کشته شدن جنرال حسن علی عبدالمجید فرمانده بصره وتصرف این شهر ازطرف قوای انگلیس شایع گردیدز اما وزیر اطلاعات عراق این خبر را تکذیب نموده در مقابل وزارت اطلاعات باخبرنگاران به مصاحبه پرداخت جایی که امریکایی ها ادعای تصرف آنرا نموده بودند. در این روز حکومت عراق ادعای سقوط دادن دو طیاره جنگنده امریکایی و انهدام ده تانک آنها را در حوالی بغداد نموده بود.

روز دوشنبه به اثر بمباردمان قوای امریکایی بالای همکاران کردی شان ۱۴ تن از کردهای حزب دموکرات کشته و ۱۸ تن شان زخمی گردید.

یک روز پیشتر از آن طیارات امریکایی بالای کاروان سفیر روسیه که از بغداد عازم دمشق می شد نیز بمباری نموده، سفیر و همکارانش را مجروح گردانید.

در این روز سفارت کیوبا در بغداد اعلام داشت که با همه مشکلات بغداد را ترک نخواهد کرد. در ۲۴ ساعت گذشته بمباردمان پیهم بر بغداد جریان داشت که ده ها تن از اهالی غیر نظامی شامل اطفال وزنان زخمی و کشته شدند.

تظاهرات بر ضد جنگ کماکان در اکثر شهرهای جهان ادامه دارد ،حتی در آیرلند شمالی، جاییکه شب گذشته رئیس جمهور بش و بلیر بر سر موضوع عراق با هم به مذاکره نشستند مردم تظاهراتی را راه انداخته خواهان قطع جنگ گردیدند.

تلویزیون عراق نیزبه علت گستردگی بمباردمان امروز از فعالیت بازماند. حکومت امریکا

• سرنگونی رژیم عراق و سپردن اداره این کشور را به یکی از جنرالان امریکایی که غرض تصدی امور حکومت عراق به کویت آورده شده، بسیار نزدیک وانمود ساخت.

در مقابل منابع عراقی از تداوم مقاومت و عدم تسلیمی خودرا اظهار داشتند .

شفاخانه های عراق مجروحین این جنگ که تعداد شان به صدها تن می رسد مملو می باشد اکثر این مجروحین را اطفال و زنان تشکیل می دهد.

امریکا به سقوط یک طیاره اف ۱۵ خود روز سه شنبه در بغداد و مفقود الاثر شدن دوفروند دیگر اعتراف نمود. اتحادیه جهانی ژورنالیستان حمله بر مراکز خبرگذاری از سوی امریکا را جنایت جنگی خوانده خواهان تحقیق ازجانب سازمان ملل درمورد گردید.

از نامه های آمده

مردم سالنگ مکتب می خواهند

به اداره محترم هفته نامه مجاهد:

السلام علیکم...

بعد از عرض سلام موفقیت دست اندرکاران این جریده وزین را که صدای مردم را به گوش مراجع و مقامات دولتی می رسانند، از بارگاه الهی تمنا می دارم.

به این وسیله می خواهم یک خواست مبرم و اساسی مردم ولسوالی سالنگ را به گوش مقامات وزارت معارف برسانم. مردم سالنگ در طول دوران جهاد ومقاومت، در کنار مجاهدین کشور رزمیدند و تعداد زیادی ازآنان جام شهادت نوشیدند که امروز فرزندان شان به حیث وارثین آنها در این ناحیه سکونت دارند. حدود ۱۴ هزار سکنه در درۀ هیجان و کوکلامی و پجه و عغل خان و اولنگ و قلاتک و اورنی زندگی دارند امادرهمۀ این مناطق مکتبی وجود ندارد تا فرزندان شان در آن درس بیاموزند. در یکی دو نقطه اگر مکتبی وجود دارد، صرفاً در زیر خیمه تعداد اندکی از شاگردان می توانند از آن مستفید گردند و آنها هم در فصل زمستان ودر ایام بارندگی مجبوراً رخصت می گردند.

در زمان طالبان که از تعلیم و تربیه خبری نبود، مردم این مناطق هم از کسب سواد و دانش به دور ماندند. امروز که بازسازی افغانستان آغاز گردیده ومکاتب زیادی در سایر ولایات کشور جدیدا اعمار و مورد استفاده فرزندان وطن قرار گرفته است ، به این منطقه توجه یی صورت نگرفته و خبری از بازسازی در آن به گوش نمی رسد.

من که به حیث معلم سال های زیادی عمر خود را صرف تربیه و پرورش فرزندان این مرز وبوم نموده ام از وزارت معارف کشور که توجه همیشگی به امر پرورش و تربیه فرزندان وطن دارد، می خواهم تا این نقطه از کشور را نیز از نظر دور ندارد و در اعمار مکاتب آن توجه مبذول کند تا یک نسل از سکنه آن از فیض علم و دانش بی بهره نگردند.

با احترام محمد شریف از سالنگ

درهمه قضایا و . . .

تبریک عرض نموده توفیق مزید از بارگاه الهی در امر خدمت به دین و هدایت مردم برای شان استدعا نمودند.

استاد برهان الدین ربانی سخنرانی عالمانه ومبسوطی بدین مناسبت انجام دادند. استاد در بخشی از صحبتش گفت: در طول تاریخ، قیام ها و حرکت های نجات بخش همه به رهبری و سهمگیری علمای کشور انجام یافته است. زمانی که نیروی مهاجم استقلال وآزادی ما را تهدید می کرد، از هر سمتی علما در فقر و محرومیت در سنگر دفاع از استقلال قرار گرفتند. به یقین گفته می توانیم که در برابر علما به عنوان رهبر و مدافع جامعه مسوولیت های مهمی متوجه بوده است. در همه قضایا و مسایل سیاسی و نظامی، علمای کشور مرجع بوده اند.

استاد ربانی ضمن صحبتش از خدمات برجسته عالم جید کشور مولوی موسی به قدردانی یاد نموده، پیشنهاد نمود تا به خاطر ارجگذاری به خدمات استاد موصوف در امر تربیه و آموزش فرزندان وطن لقب شیخ الاسلام به ایشان تفویض گردد.

در پایان این محفل اسناد فراغت با تحفه هایی از جانب استاد برهان الدین ربانی به فارغان دارالحفاظ مدرسه دینی رخه پنجشیر تفویض گردید. محفل با دعایه یی پایان یافت.

چند ژورنالست جان . . .

صورت جدی محکوم کرد و وزیر اطلاع رسانی لبنان آن را تخطی کلان از حقوق بشر و آزادی بیان و مطبوعات خواند.

شب هنگام شماری وسیع از خبرنگاران در حیاط هتل فلسطین محل اقامت ژورنالستان در بغداد گرد هم آمدند و هرکدام به رسم خویش به تعزیت ژورنالستان کشته شده پرداختند. برخی نماز خواندند و برخی دیگر شمع بر افروختند، وشعاری سخریه آمیزی با این عبارت بر افراشتند:

"آتش دوستانه را بر روی ما بربندید"

اثر جنگ عراق بر افغانستان

علی کوهستانی

در اعلامیۀ وزارت خارجۀ آمریکا

وزارت خارجه امریکا روز یکشنبه طی اعلامیه یی نسبت به تشدید نا امنی در افغانستان هشدار داده و گفته است: سفر به تمام نقاط افغانستان خطراتی جدی را در پی خواهد داشت.

این مطلب در بر نامه صبح رادیودر ی صدای امریکا روز هفده حمل به نشر رسیده است. اعلامیه وزارت خارجه امریکا حتا در باره ء سفر به کابل نیز هشدار داده و تاکید دارد، شهر کابل نیز هنوز نا امن است و خاطر نشان می کند که تهدیدعلیه جان امریکاییان در افغانستان به شدت بلند رفته است.

نابرگزارش خبر نگار صدای امریکا در نیویارک علت اساسی نا امنی ها در افغانستان ، ادامهء عملیات نظامی ووجود ما ین و غارت و رقابت مسلحانه در میان گروه های مختلف ونیز حملات دهشت افگنی به حساب آمده است.

این اعلامیه ضمن اینکه در بارهء سفر به افغانستان هشدار می دهد و تا کید برآن دارد که حملات بر ضد امریکایی ها در نقاط مختلف افغانستان کسب شدت می کند، تذکر نگران کننده یی در مورد احتمال کم شدن مسوولیت جامعهء جهانی در قبال بازسازی افغانستان را نیز در بردارد که می گوید: حملات اخیر علیه جان خارجیان و امریکایی ها درافغانستان مسوولیت جامعهء بین المللی را برای بازسازی افغانستان دشوار می سازد.

اعلامیه در شرایطی صادر می شود که در افغانستان نیروی های حافظ صلح مستقر هستند و تعداد آنان به پنج هزار سرباز می رسد.

در عین حال مصروفیت نیروهای امریکایی در عراق ، به نظر می رسد، مدت طولانی تری در بر خواهد گرفت و شواهدی می رساند که خلاف برخی پیش بینی ها و تصورات، جنگ در عراق کوتاه مدت نبوده و از جانب مرد م عراق به پیما نهء و سیع مورد استقبال قرارنگرفت ، آنچنا نکه نیروهای مهاجم انتظار می بردند.

از اعلامیهء وزارت خارجهء امریکا چه نتایجی می تواند قابل تصور باشد؟

آیا شدت در گیری ها در افغانستان ، این نگرانی را واقعاً دامن می زند که خلاف خوشبینی های روزهای اول آغاز حملات بر ضد طالبان، حوادث در جهت دگری رشد می کند؟

حوادث محدودی در افغانستان رخ داده است. هلمند و ارزگان و کندهار به صورت عمده طی ماه های اخیر شاهد نا آرامی های بوده است. چنانچه در کندهار سلسله یی این ناآرامی ها مدت هاست ادامه دارد.

ولی از همه این مدارک، آیا می شود چنین نتیجه گرفت که امریکایی ها در افغانستان نسبت به فعالیت روز افزون نظامی خود بر ضد بقایای القاعده و طالبان مایوس می شوند؟ یا اینکه تداوم وضعیت جنگی در عراق باعث می شود، امریکا یی ها رفته رفته، بارسنگین جنگ در افغانستان را بدوش نیروهای حافظ صلح گذاشته و پای خودرا از افغانستان حد اقل در محدودهء نظامی از وضعیت موجود بیرون بکشند؟

دراین میان یکبار دگر به موضوع گسترش فعالیت نیروهای بین المللی از کابل به سایر ولایات بر می خوریم که قبلاً توسط رئیس دولت، آقای حامد کرزی و برخی مقامات مسوول دگر عنوان می شد، اما برای جامعهء جهانی و به طور خاص برای سایر جوانب ائتلاف قابل قبول نبود.

در صورتیکه امریکایی ها از حضور نظامی موجود خود در ولایات کشور، به صورت مشخص بکاهند، آیا این به معنای یک قدم مهم در جهت به فراموشی سپردن افغانستان محسوب نخواهد شد؟

و آیا این به معنای قبول ضرورت گسترش حضور نیروهای حافظ صلح در ولایات افغانستان نخواهد بود؟

از ظواهر بر می آید که امریکایی ها از دنباله دار شدن فعالیت های نظامی در افغانستان به ستوه می آیند و اعلامیه وزارت خارجه امریکا با وضوح نشان دهندهء این امر است.

اما آیا این هشدار امریکایی ها که می گویند مسوولیت جامعه جهانی در بازسازی افغانستان با دشواری مواجه خواهد شد، مایه نگرانی جدی در کشور ما نخواهد بود.؟

در هرحال صدور اعلامیهء وزارت خارجه ء امریکا در صورت تشدید فعالیت های خشونت آمیز در افغانستان و امکان محدود شدن یا تضعیف مسوولیت جامعه بین المللی برای بازسازی کشور ما ، هر کدام به گونه یی زنگ خطری را می نوازد که با آغاز جنگ عراق در افغانستان به صدا در می آید.